
شیعه شناسی
از دیدگاه قرآن و حدیث
به اهتمام : دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

شیعه شناسی

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شیعه شناسی (برگرفته از کتاب شیعه پاسخ می‌گوید تالیف آیه‌الله مکارم شیرازی)

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : شیعه شناسی (برگرفته از کتاب شیعه پاسخ می گوید تالیف آیه‌الله مکارم شیرازی)/ با اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۷۶] ص.؛ ۵/۸×۱۲ س‌م.

فروست : ...مجموعه کتابهای قرآن و مهارتهای زندگی؛ ۲

شابک : دوره ۰-۲۲-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸ ؛ ۳-۱۸-۰-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتاب حاضر قبلا تحت عنوان "شیعه‌شناسی از دیدگاه قرآن و حدیث برگرفته از کتاب" شیعه پاسخ می گوید" تالیف آیه‌الله مکارم شیرازی " در سال ۱۳۸۶ توسط بیان جوان منتشر شده است.

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : شیعه پاسخ می گوید.

موضوع : شیعه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع : شیعه -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

موضوع : اهل سنت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ . - شیعه پاسخ می گوید: تحقیقی در مورد ۱۰ مسئله مهم مورد بحث میان پیروان اهل بیت و اهل سنت

رده بندی کنگره : BP۲۱۲/۵/ب۹ش۹ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۲۲۰۳۳

فهـــرســت مطــالــب

(۱۶۹)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۱۷۰)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۱۷۱)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۱۷۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۱۷۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۱۷۴)

فهرست مطالب

(۱۷۵)

رضوان
(تخصصی زنان)،مؤسسه قرآنی شعیب‌نبی‌اللّه (تخصصی‌خانواده)،مؤسسه قرآنی مساجد جوان (تخصصی مساجد)، مؤسسه قرآنی انعام الهی (تخصصی
تغذیه، گلها وگیاهان دارویی)، مؤسسه طب قرآنی مائده‌طلایی (تخصصی طب سنتی باآموزه‌های قرآنی) مؤسسه قرآنی و علم زندگی (تخصصی اعجاز
علمی قرآن) ،مؤسسه خیریه عاطفه (تخصصی احداث کتابخانه، مراکز ورزشی و غسالخانه در روستاها و مناطق محروم)]
(۱۷۶)

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاْئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّةِاللّهِ فِی‌الاْرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الاْنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ‌الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الاْوْلِیاءِوَیامُذِلَ‌الاْعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ‌الْمُتَّصِلُ‌بَیْنَ‌الاْرْضِ‌وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ
(۳)

متن تأییدیه مرجع عالیقدر حضرت «آیهٔ اللّه العظمی مکارم شیرازی» در

مورد کتاب «تفسیر جوان» (منبع مطالعاتی و
تحقیقاتی اصلی «روش انس با قرآن»)
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
قرآن مجیدبالاترین سند افتخار مامسلمانان است و تاکسی با قرآن آشنا نشود ، پی به عظمت آن نخواهد برد و هر قدر آشنایی ما با این کتاب بزرگ آسمانی افزون گردد ، به درجه اهمیت و عظمت آن بهتر پی می‌بریم ، مخصوصا برای حل مشکلات مسلمین در دنیای امروز ، بهترین راه‌گشا قرآن است .
به‌همین دلیل‌شایسته است نسل‌جوان برومندما روزبه روز با این کتاب آسمانی آشناتر گردد ، نه فقط به «خواندن» و «قرائت» و «حفظ» آن ، بلکه به «محتوا و معنای قرآن» ، به یقین قرآن مجید می‌تواند صفا و روشنی ویژه‌ای به تمام زندگی آنان بدهد و از آنان

افرادی باایمان ، شایسته ، قوی ، شجاع و طرفدار حق بسازد .

(۴)

از آنجا که تفسیر نمونه بحمداللّه در میان تمام قشرها نفوذ یافته و تحولی در محیط ما ایجاد کرده است ، جناب آقای «دکتر محمد بیستونی» که فردی باذوق و علاقمند به مسائل اسلامی و مسائل جوانان است . ابتکاری به خرج داده و تفسیر نمونه را به صورت فشرده و خلاصه با «سبکی تازه» که به آسانی قابل استفاده برای همه جوانان باشد ، درآورده و به گونه‌ای که هم‌اکنون ملاحظه می‌کنید ، در اختیار آنان گذارده است . خداوند این خدمت را از ایشان قبول کند و به همه جوانان عزیز توفیق استفاده از آن را مرحمت فرماید .

ناصر مکارم شیرازی

۲۸/۸/۷۹

(۵)

مقدمه

با یک نگاه اجمالی به وضع دنیای امروز می‌بینیم طوفان‌های سهمگینی وزیدن گرفته، سخنان دلفریبی مانند اعلامیّه حقوق بشر، دمکراسی و سازمان‌های بین‌المللی به کلّی رنگ باخته و زورمندان جهان نقشه‌های خطرناکی برای سلطه بر کشورهای دیگر کشیده‌اند، و با صراحت مکنون درون خود را بیان می‌کنند! و چه‌خوب‌شد که همه‌چیز را گفتند و به‌اصطلاح آب‌پاک بردست‌همه‌خوش‌باورهاریختند. دراین میان بعد از لطف و عنایت الهی، هیچ پناهگاهی جز قدرت و توان ملّت‌ها باقی نمانده است! آری باید قوی شد که در نظام کنونی دنیا ضعیف پامال است! در این شرایط اگر مسلمانان جهان متّحد شوند و نیروهای عظیم فرهنگی و مادّی را که در اختیار دارند به کار گیرند، می‌توانند از شرّ زورمندان در امان بمانند.

سالهاست که در همه جا سخن از وحدت مسلمین بر سر زبانهاست، و اخبار تشکیل هفته وحدت، کنگره‌ها و سمینارهای وحدت، و شعارهای پی‌درپی به گوش می‌رسد. این گام‌ها گرچه آثار خوبی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی داشته، و دشمنان را به وحشت انداخته است، ولی هنوز نتوانسته است، وحدتی را که لازمه آن ایستادگی و مقاومت در برابر طوفان‌های عظیم است، به وجود آورد. دلیل آن را در چند امر می‌توان آورد.

۱ـ کارهای انجام شده ریشه‌ای نبوده، و مسأله وحدت نتوانسته در اعماق جوامع اسلامی، و در درون اندیشه‌ها نفوذ کند و مسلمانان جهان را دریک مسیر واحد بسیج نماید.

(۶) شیعه‌شناسی

۲ـ دشمنان طرح‌های وسیع و گسترده‌ای برای ایجاد بدبینی ، سوءظن ،اختلاف و نفاق تدارک دیده‌اند، و به گونه‌ای که از اخبار برمی‌آید، سرمایه‌گذاری کلان‌مادّی نیزروی‌آن صورت‌گرفته و تندروان و متعصّبان هر دو طرف را برای اجرای این مقاصد شوم بسیج کرده‌اند، از جمله:

الف) اخبار موثّق حکایت از این دارد که اخیرا سلفی‌های متعصّب عربستان سعودی ۱۰ میلیون کتاب تفرقه‌انگیز چاپ و در میان حجّاج پخش‌کرده‌اندوحجّی‌راکه‌عامل وحدت مسلمین‌است،به‌عامل‌نفاق مبدّل کرده‌اند و متأسّفانه این‌گونه کارها همه ساله تکرار می‌شود.

ب) خطبای متعصّب وهّابی از هرگونه سمپاشی برای ایجاد نفاق در ایّام حج و عمره کوتاهی نمی‌کنند، و علی‌رغم نزدیکی زیاد میان ایران و عربستان، بر حملات خود نسبت به شیعیان افزوده‌اند.

ج) حملات سپاه صحابه و کشتار فجیع افراد مظلوم و بی‌دفاع، و از آن اسفبارتر، افتخار به این کشتارها و ترورها که در فواصل کوتاهی تکرار می‌شود، بر کسی پوشیده نیست.

د) تحریک گروه‌های تندروی همچون طالبان که طبق مدارک موجود، به وسیله زورمداران آمریکایی صورت گرفت، یکی دیگر از کارهای خطرناک آنها بود، تا از یک سو چهره اسلام را بسیار خشن، بی‌رحم و دور از علم و دانش و تمدّن جلوه دهند، و از سوی دیگر شکاف مسلمین را بیشتر کنند، هر چند این دست پرورده‌های سیاست‌های غرب، سرانجام از کنترل آنها خارج شدند و بلا یا بلاهایی هم بر سر آنها آوردند و طعم تلخ فرآورده‌های خود را چشیدند و به دفع آنها پرداختند.

مقدمه (۷)

۳ـ کوتاه‌نگری بعضی از سیاستمداران اسلامی که منافع موقّت و محدود خود را بر منافع دراز مدّت تمام جهان اسلام مقدّم می‌دارند، یکی دیگر از عوامل عدم وصول به اهداف پایدار وحدت اسلامی است. به عنوان مثال بعضی از کشورهای اسلامی را می‌شناسیم که به خاطر همین منافع کوچک و محدود، همکاری سیاسی و اقتصادی بسیار نزدیکی با اسرائیل دارند، که بر همه آشکار شده و حتّی رزمایشهای مشترک نظامی دارند! به هر حال آنچه در اختیار علمای اسلام است، ضمن هشدار به عواقب سوء این اشتباهات و این که هیچ کشور و گروه اسلامی از سیاست‌های سرکوبگرانه و بیرحمانه آن زورمداران اسلام ستیز در امان نخواهند ماند، این است که مسائل مذهبی را تا آنجا که ممکن است شفّاف سازند تا زمینه برای سمپاشی دشمنان و ایجاد سوءظن توسّط گروه‌های تندرو و متعصّب هر دو طرف باقی نماند. بر همین اساس بر آن شدیم تا در کتابچه‌ای که الان در دسترس شما خوانندگان عزیز قرار دارد (و خلاصه کتاب «شیعه پاسخ می‌گوید» تألیف مرجع عالیقدر حضرت آیةالله العظمی مکارم شیرازی می‌باشد) روشی ابتکاری و جالب برای تقویت صفوف ارائه دهیم. در این روش این مسأله کاملاً روشن خواهد شد که موارد مهم اختلاف پیروان مکتب اهل بیت : با اهل سنّت، ریشه در کتاب‌های معروف آنها دارد و آنچه شیعه در این موارد می‌گوید، مدرک یا مدارک روشن آن در کتب اهل سنت است و به گفته یکی از علمای آزاد اندیش اهل سنّت «شیعیان می‌توانند تمام اصول و فروع مذهب خودراباکتب مااثبات‌کنند»!امیدوارم این کتاب زمینه‌ساز تحکیم «وحدت پایدار تشیع و تسنن» باشد.

دکتر محمد بیستونی ـ تهران ـ بهار ۱۳۸۷ (هجری ـ شمسی)

(۸) شیعه‌شناسی

عدم تحریف قرآن

علی‌رغم تبلیغات سوئی که درباره شیعه می‌شود، ما معتقدیم قرآنی که امروز در دست ما و در دست همه مسلمانان است، عین آن قرآنی است که بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده و حتّی یک کلمه اضافه و کم نشده است .

افراد بسیار معدودی از هر دو گروه، معتقد به کاسته شدن چیزی از قرآن هستند که سخنان آنها در میان دانشمندان معروف اسلام طرفداری ندارد.

از جمله آنها «ابن الخَطیب» مصری از اهل سنّت است که کتاب «الفُرْقانُ فی تَحْریفِ الْقُرآن» را نوشته که در سال ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۶۷ هجری قمری) انتشار یافت و دانشگاه الازهر به موقع متوجه شد و نسخه‌های آن را جمع‌آوری و معدوم کرد، ولی تعدادی از آن به طور غیرقانونی به دست این و آن افتاد.

همچنین کتاب «فَصْلُ الْخِطابِ فی تَحریفِ کتابِ رَبِّ الْاَرْبابِ» به وسیله یکی از محدّثین شیعه به نام حاجی نوری نوشته شد و در سال ۱۲۹۱ هجری قمری به

عدم تحریف قرآن (۹)

چاپ رسید و به مجرّد طبع، از سوی بزرگان حوزه علمیّه نجف اشرف مورد انکار قرار گرفت و دستور جمع‌آوری آن صادر شد و کتاب‌های متعدّدی در ردّ آن نوشته شد، از جمله بزرگانی که بر کتاب فَصْلُ الْخِطاب رَدِّیَّهٔ نوشتند:

۱ـ فقیه برجسته مرحوم شیخ محمود بن ابی القاسم، معروف به معرّب طهرانی (متوفّای سال ۱۳۱۳) که کتابی به نام «کَشْفُ الْإِرْتِیابِ فی عَدَمِ تَحْریفِ الْکِتابِ» نوشت.

۲ـ مرحوم علاّمه سیّد محمّد حسین شهرستانی (متوفّای ۱۳۱۵) کتاب دیگری به نام «حِفْظُ الْکِتابِ الشَّریفِ عَنْ شُبْهَةِ الْقَوْلِ بِالتَّحْریفِ» در ردّ کتاب فصل‌الخطاب حاجی نوری نگاشت.

۳ـ مرحوم علاّمه بلاغی (متوفّای ۱۳۵۲) از محقّقان حوزه علمیّه نجف نیز در اثر معروفش، کتاب «تَفْسیرُ آلاءِ الرَّحْمان» فصل قابل ملاحظه‌ای در ردّ کتاب فصل‌الخطاب نگاشته‌است. (۱)

(۱۰) شیعه‌شناسی

مرحوم حاجی نوری گرچه مرد عالمی بود ولی به گفته علاّمه بلاغی بر روایات ضعیف تکیه می‌کرد و خودش نیز بعد از انتشار کتاب مزبور نادم و پشیمان شد، و همه بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف این کار را از اشتباهات روشن او خواندند. (۲)

جالب این که بعد از انتشار کتاب فصل‌الخطاب حاجی نوری به قدری از هر طرف هجوم به او شد که ناچار شد رساله‌ای در دفاع از خود بنویسد که منظور من عدم تحریف کتاب اللّه بوده است و از تعبیرات من برداشت سوء شده است. (۱)

۱- آلاءُ الرَّحْمان، جلد ۱، صفحه ۲۵ .

۲- آلاءُ الرَّحْمان، جلد ۲، صفحه ۳۱۱ .

عدم تحریف قرآن (۱۱)

آیا با این حال باز باید سخنان شیخ نوری را عقیده شیعه تلقی کرد؟

اگر نگارش یک کتاب، دلیل بر اعتقاد شیعه به این امر شود، باید اعتقاد به تحریف را به علمای اهل سنّت نیز نسبت بدهیم، زیرا «ابن‌الخطیب مصری» نیز کتاب «اَلْفُرْقانُ فی تَحْریفِ الْقُرْآن» را نگاشته و اگر بیزاری علمای اَلْأَزهر از کتاب مزبور دلیل بر نفی محتوای آن باشد، مخالفت علمای نجف اشرف از نوشته‌های «فصل‌الخطاب» نیز دلیل بر این معناست.

از آن بالاتر در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز روایاتی دیده می‌شود که بوی تحریف می‌دهد. (۲)

۱- اَلذَّریعَه، جلد ۱۶، صفحه ۲۳۱ .

۲- صحیح‌بخاری، جلد ۸، صفحه ۲۰۸تا۲۱۱ و صحیح‌مسلم،جلد۴، صفحه۱۶۷وجلد ۵، صفحه ۱۱۶ .

(۱۲) شیعه‌شناسی

ولی ما هرگز به خود اجازه نمی‌دهیم که قول به تحریف را به خاطر یک نویسنده یا چند روایت ضعیف، به برادران اهل سنّت نسبت دهیم، آنها نیز نباید به خاطر کتاب یک نفر یا بعضی از احادیث ضعیف که عموم بزرگان شیعه از آن بیزارند به شیعه نسبت دهند .

دلایل عقلی و نقلی بر عدم تحریف

ما معتقدیم دلایل عقلی و نقلی فراوانی دلالت بر عدم تحریف دارد از جمله :

۱ ـ دلیل قرآنی: قرآن می‌گوید: «اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ» ؛ ما قرآن را نازل کردیم و حفظ آن را بر عهده داریم. (۱)

و در جای دیگر می‌فرماید: «وَ اِنَّهُ لَکِتابٌ عَزیزٌ. لا یَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزیلٌ مِنْ حَکیمٍ حَمیدٍ» ؛ این کتابی است

قطعا شکست‌ناپذیر، هیچ گونه

۱- ۹ / حِجْر .

عدم تحریف قرآن (۱۳)

باطلی نه از پیش رو نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و حمید است». (۱)

آیاچنین کتابی که‌خداوند حفظ آن‌رابرعهده گرفته، کسی‌می‌تواندد‌ست تحریف به‌سوی آن دراز کند؟!

از سوی دیگر قرآن کتاب متروک و فراموش شده‌ای نبود که کسی بتواند چیزی از آن بکاهد یا چیزی بر آن بیفزاید.

۲ ـ کتابت قرآن: کاتبان قرآن (کُتّاب وحی) که تعداد آنها را از ۱۴ نفر تا حدود ۴۰۰ نفر نوشته‌اند، به‌محض‌این که‌آیه‌ای نازل‌می‌شد،ثبت‌وضبط می کردند.

صدها حافظ قرآن در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند که به محض نزول آیات آن را حفظ می‌کردند.

۱- ۴۱ و ۴۲ / فُصِّلت .

(۱۴) شیعه‌شناسی

قرائت قرآن در آن زمان مهمترین عبادت آنها محسوب می‌شد و شب و روز تلاوت و قرائت می‌شد.

اضافه بر این قرآن قانون اساسی اسلام و آیین زندگی مسلمین بود و در تمام زندگی آنها حضور داشت.

عقل و خردمی گویدچنین کتابی‌ممکن‌نیست موردتحریف‌وکم‌وزیادواقع شود.

۳ ـ روایات اسلامی که از امامان معصوم علیهم‌السلام به ما رسیده نیز بر اصالت و تمامیّت و عدم تحریف قرآن تأکید می‌کنند.

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در نهج البلاغه با صراحت می‌فرماید: «أنْزَلَ عَلَيْكُمُ الْكِتَابَ تِبْيَانا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ عَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أزْمَانا حَتَّى أكْمَلَ لَهُ وَ لَكُمْ فِيمَا أنْزَلَ مِنْ كِتَابٍ، دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ ؛ خداوند قرآنی نازل کرده که همه چیز را بیان می کند، خداوند آن‌قدر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عمر داد که دین خود را برای شما به وسیله قرآن کامل گرداند. (۱)

عدم تحریف قرآن (۱۵)

در بسیاری از خطبه‌های نهج‌البلاغه سخن از قرآن به میان آمده، و در هیچ جا کمترین اشاره‌ای به تحریف قرآن نشده، بلکه کامل بودن قرآن را روشن می‌سازد.

در حدیثی که امام نهم، محمّدبن علی التقی علیه‌السلام خطاب به یکی از یارانش پیرامون انحراف مردم از طریق حق سخن می گوید، می‌خوانیم: «وَ كَانَ مِنْ نَبْذِهِمُ الْكِتَابَ أنْ أقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ ؛ گروهی از مردم قرآن مجید را رها کرده‌اند، به این صورت که عبارات قرآن را برپاداشتند، امّا مفاهیم آن را تحریف نمودند». (۲)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۶ .

۲- کافی، جلد ۸، صفحه ۵۳ .

(۱۶) شیعه‌شناسی

این حدیث و مانند آن نشان می‌دهد که الفاظ قرآن دست نخورده باقی مانده و تحریف در معانی آن واقع شده، که گروهی مطابق میل نفسانی و منافع شخصی خود، آیات آن را برخلاف واقع تفسیر یا توجیه می کنند.

و از این جا نکته مهمّی روشن می‌شود که اگر در بعضی از روایات سخن از تحریف به میان آمده، منظور همان «تحریف معنوی» و تفسیر به رأی است نه تحریف در عبارات و الفاظ.

از سوی دیگر در بسیاری از روایات معتبری که از امامان معصوم علیهم‌السلام به ما رسیده می‌خوانیم: برای پی بردن به درستی یا نادرستی روایات، به خصوص هنگامی که تضادّی در میان روایات مشاهده می‌کنید، آنها را بر قرآن عرضه بدارید، آنچه موافق قرآن است صحیح است، به آن عمل کنید و آنچه مخالف قرآن

است رها سازید: «اِعْرِضُواهُما عَلی کِتَابِ اللّهِ فَمَا وَافَـقَ کِتَابَ اللّهِ فَخُـذُوهُ وَ مَا خَالَفَ کِتَابَ اللّهِ فَرُدُّوهُ». (۱)

۴ ـ حدیث ثَقَلَیْن: اضافه بر همه این‌ها حدیث معروف ثقلین که در کتب اهل سنّت و شیعه به طور گسترده نقل شده است (۲)، می گوید: پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «إِنّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللّهِ وَ عِتْرَتی أَهْلَ بَیْتی مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا ؛ من در میان شما دو چیز گرانمایه به یادگار گذاشتم، کتاب خدا و عترتم که اگر به آنها تمسّک جویید هرگز گمراه نخواهید شد» .

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۸، صفحه ۵۳ .

۲- بِحارالانوار، جلد ۳۶، صفحه ۳۳۱ .

ایـن حدیـث پرمعنا به خوبی نشان می‌دهد که قرآن مجید و در کنار آن عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پناهگاه بسیار مطمئنی برای هدایت مردم تا دامنه قیامت است.

اگر قرآن دستخوش تحریف شده بود، چگونه می‌توانست پناهگاهی مطمئن باشد و مردم را از هرگونه گمراهی رهایی بخشد!

تقیّه در کتاب و سنّت

تقیّه در کتاب و سنّت

دوّمین مسأله‌ای که پیوسته «بهانه جویان» و «مخالفان متعصب ما» بر پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام خرده می گیرند، مسأله «تقیّه» است ؛ می گویند چرا شما تقیّه می کنید؟ آیا تقیّه نوعی نفاق نیست؟!

تقیّـــــه چیســـــت ؟

تقیّه آن است که انسان، عقیده دینی خود را در برابر مخالفان متعصب و سرسخت که ممکن است خطری برای او بیافرینند، کتمان کند.

به عنوان مثال مسلمان موحدی در چنگال گروهی بت‌پرست لجوج، گرفتار شده که اگر اظهار توحید و اسلام کند، خون او را می‌ریزند یا صدمه مهمّ جانی، مالی و عِرضی به او می‌رسانند، او عقیده باطنی خود را مکتوم می‌دارد تا از گزند آنها در امان بماند.

یا یک مسلمان شیعی در بیابانی گرفتار یک فرد وهّابی تروریست و تندرو می‌شود که ریختن خون مسلمان شیعه را مباح می‌داند (۱)، در این حالت برای حفظ جان و مال و ناموس خود، عقیده خود را از او مکتوم می‌دارد.

هر عاقلی تصدیق می کند که این کار کاملاً منطقی است و عقل بر آن حاکم است، چرا که نباید جان خود را فدای

تعصّب متعصّبان کرد.

۱- در تلویزیون عراق در شهریور ماه سال ۱۳۸۴ مصاحبه‌ای با یکی از تروریست‌های سنّی وهّابی که اتوبوس زوّار شیعه را به رگبار گلوله بسته بود پخش شد، وقتی از او دلیل این کار پرسیده شده گفت: رهبران وهّابیّت به ما گفته بودند اگر شیعه را بکشید ثواب بزرگی دارد و اگر در این راه کشته شوید، بلافاصله در آغوش رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار می گیرید؟!

(۲۰) شیعه‌شناسی

فرق تقیّه با نفاق

نفاق درست نقطه مقابل تقیّه است، منافق کسی است که در باطن به مبانی اسلام اعتقاد ندارد یا در آن تردید دارد و متزلزل است، ولی در میان مسلمین اظهار اسلام می کند.

تقیّه در ترازوی عقل

تقیّه در واقع یک سپر دفاعی است و به همین جهت در روایات ما بـه عنوان «تُرْسُ الْمُؤْمِن» یعنی «سپر افراد با ایمان» معرّفی شده است.

هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد که انسان عقیده باطنی خود را در برابر افراد خطرناك و غیرمنطقی اظهار کند و جان یا مال یا ناموس خود را به خطر بیندازد، چرا که هدر دادن نیروها و امکانات بدون فایده عاقلانه نیست.

«تقیّه» شبیه روشی است که همه سربازان در میدان جنگ به کارمی گیرند،

تقیّه در کتاب و سنّت (۲۱)

خود را در لابه‌لای درختان، تونل‌ها، خاکریزها مخفی می کنند، لباس خود را به رنگ شاخه‌های درختان انتخاب می‌نمایند، تا بی‌جهت خون خود را هدر ندهند.

تقیّه در کتاب اللّه

قرآن مجید در آیات متعدّدی را در برابر کفّار و مخالفان مجاز شمرده است، به عنوان نمونه:

۱ ـ در داستان مؤمن آل فرعون می‌خوانیم:

«وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ الِ فِرْعَوْنَ یَکْتُمُ ایمانَهُ اَتَقْتُلُونَ رَجُلاً اَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللّهُ وَ قَدْ جاءَکُمْ بِالْبَیِّناتِ...» ؛ مرد با ایمانی از آل فرعون که ایمان خود را (نسبت به آیین موسی) کتمان می کرد گفت: آیا شما می‌خواهید کسی را که می گوید پروردگار من خداست، به قتل برسانید در حالی که معجزات و دلایل روشنی با خود دارد. (۱)

(۲۲) شیعه‌شناسی

و در ادامه می‌گوید: «او را به حال خود رها کنید، اگر دروغ می گوید آثار دروغ دامان او را می گیرد، و اگر راست بگوید ممکن است بعضی از عذاب‌های الهی را که او نسبت به آن هشدار می‌دهد، دامان شما را بگیرد .

به این ترتیب مؤمن آل فرعون در عین تقیّه و «کتمان ایمان خود» نصایح لازم را به آن گروه متعصّب لجوج که تصمیم گرفته بودند خون پیامبر الهی موسی را بریزند، می کند.

۲ ـ در یک دستور صریح دیگر قرآن می‌خوانیم: «لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ

۱- ۲۸ / غافِر .

تقیّه در کتاب و سنّت (۲۳)

الْکافِرینَ اَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللّهِ فی شَیْءٍ اِلاّ اَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقیةً...» ؛ مؤمنان نباید کفّار را دوست خود انتخاب کنند، هرکس چنین کند از خداوند، بیگانه‌است، مگر این که بخواهید از آنها تقیّه کنید. (۱)

این آیه دوستی با دشمنان حق را به کلّی ممنوع کرده، جز در مواردی که ترک دوستی،سبب‌اذیّت و آزارمسلمانی‌شود و به‌عنوان‌یک‌سپردفاعی‌ازدوستی‌با آنها به‌طور تقیّه استفاده‌شود.

۳ ـ داستان عمّاریاسر و پدرومادرش راتمام‌مفسّران‌نقل‌کرده‌اندکه‌هر سه گرفتار چنگال مشرکان عرب شدند و آنها را وادار به برائت از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله کردند، پدر و مادر عمّار خودداری کرده و شهید شدند، ولی عمّار از روی تقیّه مطابق میل آنها سخن گفت و سپس گریه‌کنان به خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید.

۱ـ ۲۸ / آل عِمـــــــــران .

(۲۴) شیعه‌شناسی

در این هنگام آیه شریفه «مَنْ کَفَرَ بِاللّهِ مِنْ بَعْدِ ایمانِه اِلاّ مَنْ اُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْایمانِ وَ لکِنْ مَنْشَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْرا فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ...» ؛ کسانی که بعد از ایمان کافر شوند... عذاب سختی دارند، مگر آنها که تحت فشار واقع شده‌اند...».(۱)

تقیّـــه در روایات اســـــلامی

اشاره

در روایات اسلامی نیز تقیّه بازتاب وسیعی دارد به عنوان نمونه: مسند أبی شیبهٔ از مسانید معروف اهل سنّت است. او در داستان «مُسَیلَمه کذّاب» نقل می کند که مسیلمه کذّاب دو نفر از یاران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در منطقه نفوذ خود دستگیر کرد. از هر دو سؤال کرد، آیا شهادت می‌دهید که من فرستاده خدا هستم؟!

۱ـ ۱۰۶ / نَحْل .

تقیّه در کتاب و سنّت (۲۵)

یکی شهادت داد و نجات یافت و دوّمی شهادت نداد و گردنش را زدند.

هنگامی که خبر به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید، فرمود: آن که کشته شد بر طریق صدق و راستی قدم برداشت و دوّمی رخصت الهی را پذیرا شد و گناهی بر او نیست. (۱)

آیا تقیّه فقط در برابر کفّـار است ؟

بعضی از مخالفان ما هنگامی که خود را در برابر آیات صریح و روایات بالا می‌بینند، چاره‌ای جز پذیرش مسأله مشروعیّت تقیّه در اسلام نمی‌بینند، ولی می گویند تقیّه تنها در برابر «کفّار» است و در برابر مسلمین تقیّه مشروع نیست.

حال آن که عدم تفاوت در میان این دو ـ با توجه به دلایل فوق ـ بسیار روشن است، زیـــرا:

۱ـ مسند ابی شیبه، جلد ۱۲، صفحه ۳۵۸ .

(۲۶) شیعه‌شناسی

۱ ـ اگر مفهوم تقیّه حفظ جان و مال و عِرض در برابر متعصّبان و افراد خطرناک است ـ که هست ـ چه تفاوتی میان

مسلمـان ناآگاه و متعصّـب و کافر وجود دارد؟ اگر عقـل و خرد حاکـم به حفـظ این امـور و هـدر نـدادن بیهـوده آنهاست، چه تفاوتـی بین این دو مـورد وجـود دارد ؟

۲ ـ فخر رازی مفسّر اهل سنّت در تفسیر آیه شریفه «اَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقیهً»(۱) می گویـد: ظاهر آیه دلالت دارد بر این که تقیّه در برابر کفّار غالب مباح است، «إلّا أنَّ مَـذْهَبَ الشافِعِیَّ ـ رض ـ أنَّ الْحالَهَ بَیْنَ الْمُسْلِمینَ إذا شاکَلَتِ الْحالَهَ بَیْنَ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُشْرِکینَ حَلَّتِ التَقِیَّهُ مُحاماهً عَلَی النَّفْسِ ؛ مذهب شافعی این است که اگر وضع مسلمانان با یکدیگر همانند وضع مسلمین و کفّار شود، تقیّه بـرای حفـظ نفس، حـلال است» .

۱– ۲۸ / آل‌عمران .

تقیّه در کتاب و سنّت (۲۷)

سپس به بیان دلیل جواز تقیّه برای حفظ مال می‌پردازد و به حـدیث نبوی «حُرْمَهُ مَالِ الْمُسْلِم کَحُرْمَهِ دَمِهِ ؛ احترام مال مسـلمان مانند احترام خون اوست» و حدیـث «مَنْ قُتِـلَ دُونَ مَالِـهِ فَهُوَ شَـهِیدٌ ؛ کسـی که برای حفـظ اموالـش کشته شهیـد است»(۱) استـدلال می کند.

در تفسیـر نیشابوری که در حاشیـه تفسیر طبـری آمـده نیز می‌خوانیم: قالَ الْإمامُ الشافِعِـیُّ: «تَجُوزُ التَقِیَّهُ بَیْنَ الْمُسْلِمینَ کَما تَجُوزُ بَیْنَ الْکافِرینَ مُحاماهً عَنِالنَّفْسِ: تقیّه به خاطر حفظ جان‌ها در میان مسلمانان جایز است،

۱– تفسیر کبیر فخر رازی، جلد ۸، صفحه ۱۳.

(۲۸) شیعه‌شناسی

همان‌گونه که در میان کفّار و مسلمین جایز است» .(۱)

۳ ـ جالب این است که در دوران خلافت بنی‌عباس جمعی از محدّثان جمعی از اهل سنّت به سبب اعتقاد به «قدیم بودن قرآن» تحت فشار حاکمان بنی‌عبّاس قرار گرفتند و آنها از باب تقیّه اعتراف به حادث بودن قرآن کردند و نجات یافتند.

«اِبْن سـعد» مورّخ معروف سنّی مـذهب در کتاب طبقات و «طَبَری» مورّخ دیگر اهـل سنّت، در کتاب تاریـخ خود به دو نامه اشاره می کنند که از سوی «مأمون» در ایـن رابطـه بـه رییـس شرطه بغـداد «اسحاق بن ابراهیـم» ارسـال شـد.

در مورد نامه اوّل ابن سـعد می‌نویسـد، مأمون به رییس شـرطه نوشت، هفت نفر از محـدّثین معروف (محمّد بن سعد کاتب واقدی ـ ابومسلم ـ یحیی بن معین ـ

۱– تفسیر نیشـابوری (در حاشیه تفسیر الطبری)، جلد ۳، صفحه ۱۱۸ .

تقیّه در کتاب و سنّت (۲۹)

زهیر بن حرب ـ اسـماعیل بن داود ـ اسماعیل بن ابی مسعود و احمد بن الدورقی) را تحت الحفظ، نزد من بفرست. هنگامی که نزد مأمون آمدنـد از آنها به عنوان آزمایش سؤال کرد، اعتقاد شـما درباره قرآن چیست؟ همگی جواب دادند قرآن مخلوق است (با این که رأی مشهور میان محدّثین عکس این معنا یعنی قدیم بودن قـرآن بـود و آنها نیز به آن معتقد بودند). (۱)

آری آنهـا از ترس مجازات‌های سنگین مأمون تقیّه کردند و اعتراف به مخلوق بودن قرآن نمودنـد و رهایی یافتند.

به دنبال نامه دوّم مأمون که طبری آن را نقل کرده و مخاطب در آن نیز رئیس شـرطه بغـداد است، چنین می‌خوانیم: هنگامی که نامه مأمون به او رسید، جمعی از

۱– طبقات ابن سعد، جلد ۷، صفحه ۱۶۷، چاپ بیروت .

(۳۰) شیعه‌شناسی

محدّثان را که شاید عدد آنها به ۲۶ نفر می‌رسید، احضار کرد و نامه مأمون را بر آنهـا خواند، سپس یک یک را صـدا زد تا عقیده

خـود را دربـاره قرآن اظهـار کننـد، همه آنهـا به اسـتثنـای چهـار نفر اعتـراف کردنـد که قـرآن مخلـوق است (و بـا تقیّه رهـایـی یافتنـد) .

آن چهار نفر که اعتراف نکردنـد: احمـد بن حنبل، سـجادهٔ، القواریری، و محمّـد بن نوح بودنـد. رییس شـرطه دسـتور داد آنها را به زنجیر بکشـند و زندانی کنند، فردا همه آنها را فراخواند، همان سـخن قبلی درباره قرآن را بر آنها تکرار کرد، سجادهٔ اعتراف‌کردکه قرآن مخلوق‌است و آزادشد و بقیّه‌اصراربرمخالفت کردند و آنها را به زندان بازگرداند.

روز بعد آن سه نفر را فراخواند و «القواریری» از گفته خود بازگشت و آزاد

تقیّه در کتاب و سنّت (۳۱)

شـد، ولی احمـد بن حنبـل و محمّـد بن نـوح همچنـان بر گفتـار خـود اصـرار ورزیدنـد، و رییس‌شـرطه آنهـارا به‌شـهر«طرطوس»(۱) تبعیدکرد .

هنگامی که بعضی از افراد به گروهی که تقیّه کردند اعتراض نمودند، آنها به عمـل عمّـار یاسر در برابر کفّار استنـاد جستند. (۲)

اینهـا همه به وضوح نشان می‌دهـد، در صورتـی که انسان تحت فشار شدید قـرار گیرد و تنها راه نجات از چنگال ستمگران تقیّـه باشـد، می‌توانـد راه تقیّـه را پیـش گیـرد، خـواه در مقابـل کافر باشـد یا در برابـر مسلمـان.

۱- شهری در شام در کنار دریا (معجم البلدان، جلد ۴، صفحه ۳۰) .

۲- تـاریـخ طبـری، جلـد ۷، صفحـه ۱۹۷ .

(۳۲) شیعه‌شناسی

تقیّـه حـرام

در بعضـی از موارد تقیّه حرام است، و آن زمانی است که اگر فرد یا گروهی راه تقیّه را پیش گیرنـد و عقیـده مـذهبی خود را پنهان دارنـد، اصل اسـلام به خطر افتـد یا ضـربـه شدیـدی بر کیان مسـلمیـن وارد گردد، در این‌گونـه موارد بایـد عقیده واقعی خود را ظاهـر کنند، هر چند خطر یا ضرری برای آنها داشته باشد.

و آنهـا که گمـان می‌کننـد اینهـا از قبیـل به هلاکت افکنـدن خویش است که قرآن با صـراحت از آن نهی کرده و فرموده «وَ لاتُلْقُوا بِاَیْدیکُمْ اِلَی التَّهْلُکَهِ» (۱) سـخت در اشـتباهند، زیرا لازمه آن این است که حضور در میـدان جهاد نیز حرام باشد، در حالی که هیچ عاقلی چنین سخن نمی‌گوید، و از این جا روشن می‌شود که قیام

۱- ۱۹۵ / بقره .

تقیّه در کتاب و سنّت (۳۳)

امـام حسن بن علی ابی‌طـالب علیهم‌السـلام در برابر یزیـد، یـک وظیفه قطعی دینی بوده و امـام حاضـر نشـد ـ حتّی به عنوان تقیّه ـ با یزیدیان و بنی‌امیّه غاصب خلافت اسـلامی کنار بیاید، زیرا می‌دانست ضربه شدیدی به کیان اسلام خواهد خورد و قیام و شهادت او مایه بیداری مسلمین و نجات اسلام از چنگال تفاله‌های جاهلیّت است.

تقیّـه مدارایـی

این نوع دیگری از تقیّه است که صاحبان یک مذهب برای حفظ وحدت صـفوف مسـلمین در کارهایی که لطمه‌ای به اساس دین و مذهب نمی‌زند، با سایر فرق مسلمین هماهنگی کنند.

مثـلاً پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام عقیـده دارند بر فرش نمی‌توان سجده کرد و حتمـا باید بر سنـگ یا سایر اجزای زمین و

مانند آن سجده نمود، و حدیث معروف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله «جُعِلَتْ لِیَ الاْرْضُ مَسْجِدا وَ طَهُورا» ؛ زمین برای

(۳۴) شیعه‌شناسی

من محلّ سجده و وسیله تیمّم قرار داده شده است. (۱) را دلیل بر آن می‌دانند.

حال اگر بخواهند برای حفظ وحدت در صفوف سایر مسلمین در مساجد آنها، یا در مسجدالحرام و مسجد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز بخوانند، ناگزیر بر همان فرش‌ها ـ مانند دیگران ـ سجده می‌کنند.

این کار جایز و چنین نمازی به عقیده ما صحیح است و این را تقیّه مدارایی می‌گویند، زیرامسأله ترس‌ازجان و مال درآن‌مطرح‌نیست، بلکه‌مسأله‌مدارا کردن با سایر فرق اسلام در آن مطرح است.

۱- صحیح بخاری، جلد ۱، صفحه ۹۱ و سنن بیهقی، جلد ۲، صفحه ۴۳۳ (در کتب بسیار دیگری نیز از این حدیث نقل شده است) .

تقیّه در کتاب و سنّت (۳۵)

عدالت صحابه

عدالت صحابه

شکّی نیست که یاران پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بودند. آیات و وحی الهی را از زبان پیامبر می‌شنیدند، معجزات آن حضرت را می‌دیدند، با سخنان گهربارش پرورش می‌یافتند و از الگوهای عملی و اسوه حسنه آن حضرت‌بهره‌مندبودند.

به همین دلیل در میان آنها بزرگان و شخصیّت‌های ممتازی پرورش یافتند که جهان اسلام به وجود آنها افتخار و مباهات می‌کند، ولی مسأله مهم این جاست که آیا همه صحابه بدون استثناء، افرادی مؤمن، صالح، راستگو، درستکار و عادل بودند یا در میان آنها افراد ناصالحی نیز وجود داشتند.

(۳۶) شیعه‌شناسی

دو عقیده متضاد

درباره صحابه دو عقیده مختلف وجود دارد: نخست این که همه آنها بدون استثناء در هاله‌ای از قداست قرار دارند و افرادی صالح، صادق، باتقوی و عادل بودند. به همین دلیل هر کدام روایتی از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کنند، صحیح و قابل قبول است، و کمترین ایرادی بر آنها نمی‌توان گرفت، و اگر کارهای خلافی از آنها سر زده، باید به توجیه‌گری پردازیم. این عقیده گروه کثیری از اهل سنّت است.

از جمله در کتاب «الاصابة» از ابوزرعه رازی چنین می‌خوانیم: «هرگاه کسی را دیدی که به یکی از اصحاب پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خرده‌گیری می‌کند، بدان که او زندیق (کافر) است و این به خاطر آن است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حق است و قرآن حق است، و آنچه او آورده حق است و تمام این‌ها را صحابه برای ما آوردند و اینها (مخالفان) می‌خواهند، شهود ما را از اعتبار بیندازند تا کتاب و سنّت‌از دست‌برود!». (۱)

عدالت صحابه (۳۷)

همچنین «عبداللّه مَوْصِلِیّ» در کتاب «حَتّی لاـ نَنْخَدِعَ» می‌گوید: آنها (صحابه) گروهی هستند که خدا آنان را برای هم‌نشینی

پیغمبرش و اقامه دین و شرع او برگزیـده و آنها را وزیران پیامبرش قرار داده و حبّ آنها را دین و ایمان و بغض آنها را کفر و نفاق شمرده! و بر امّت واجب کرده، همه آنهـا را دوست بدارنـد و پیوسته از خوبی‌هـا و فضایـل آنـان سـخن بگوینـد و در برابر جنگ و نزاع‌هایی که آنها با هم داشتند سکوت کنند!». (۲) در حالی که خواهیم دید این سخن برخلاف کتـاب و سنّـت اسـت.

عقیده دیگر این که گرچه در میان آنها افرادی با شخصیّت، فداکار، پاک و

۱- اَلْاِصابَه، جلد ۱، صفحه ۱۷ .

۲- حَتّی لا نَنْخَدِعَ، صفحه ۲ .

(۳۸) شیعه‌شناسی

بـاتقوا بـوده‌انـد، ولـی افراد منـافق و ناصالـح نیز وجود داشـته کـه قرآن مجیـد و پیـامبر اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله از آنهـا بیـزاری می‌جستنـد .

شیعیـان و گروهـی از روشنفکـران اهـل سنّـت این عقیده را برگزیده‌اند.

دیــــدگــــــاه قـــــرآن در مــــورد صحابــــه

خداونـد در قرآن مجیـد دربـاره همسـران پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایـد: «یـا نِسـاءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَـةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَاالْعَذابُ ضِعْفَیْنِ وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسیرا» ؛ ای همسران پیامبر هر کس از شما گناه آشکاری کند مجازات او دو چندان است و این کار برای خدا آسان است. (۱)

ما صحابه را هر معنایی که تفسیر کنیم بی‌شک همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱- ۳۰ / اَحْزاب .

عدالت صحابه (۳۹)

آشکـارتریـن مصـداق آن هستنـد، قـرآن می‌گویـد نـه تنهـا از گنـاهـان آنهـا صـرف‌نظـر نمی‌شـود، بلکـه مجازاتشـان دوچنـدان اسـت.

آیـا این آیه را بـاور کنیم یا سـخنان طرفـداران تنزیه بی‌قیـد و شـرط صـحابه را؟ و نیز قرآن درباره فرزنـد نوح شـیخ الانبیاء به خاطر خطاهایش می‌گوید: «اِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صلِحٍ» ؛ او عملی ناصالح است.(۱) و به نوح هشدار می‌دهد که درباره او شفاعت نکند!

آیـا فـرزنـد پیـامبـر مهمتـر اسـت یـا اصحـاب و یـاران او ؟

و درباره همسر نوح و لوط (دو پیامبر بزرگ الهی) می‌گوید: «فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما مِنَ اللّهِ شَیْئا وَ قیلَ ادْخُلاَ النّارَ مَعَ الدّاخِلینَ» ؛ آن دو نسبت به

۱- ۴۶ / هـود .

(۴۰) شیعه‌شناسی

همسرشـان (نوح و لوط) خیانـت کردند (و با دشـمنـان همکـاری داشـتنـد) و آن دو پیامبـر نتوانسـتند از آنها شفاعت کنند و به آن دو گفته شد، همراه دوزخیان وارد آتش شوید. (۱)

آیا این آیات با صراحت نمی‌گوید: معیار خوبی و بدی افراد، ایمان و اعمال آنهاست و حتّی فرزند و همسر پیامبر بودن، در صورت فساد اعمال مانع از دوزخی شدن افراد نمی‌شود ؟

بـا این حـال آیـا صحیح اسـت ما چشم بر هم بگـذاریـم و بگوییم فلان فرد چون زمانی از صحابه بوده، محبّت او دین و ایمان و مخالفتش کفـر و نفاق اسـت؟ هر چند بعـدا به صف منافقیـن پیوسـته و قلـب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را آزار داده و بـه مسلمیـن

خیانت کـرده باشـد.

۱- ۱۰ / تحریم .

عدالت صحابه (۴۱)

آیا عقل و خرد این سخن را باور می کند ؟

اگر کسی بگوید، «طلحه و زبیر در آغاز افراد خوبی بودند ولی آن گاه که هوای حکومت بر سر آنها افتاد و همسر پیامبر (عایشه) را با خود همراه کردند و بیعت و پیمان خود را با علی علیه‌السلام که قاطبه مردم مسلمان دست بیعت به او داده بودند، شکستند و آتش جنگ جمل را برافروختنـد و حـدود ۱۷ هزار نفر از مسـلمانان در این آتش سوختنـد، آنهـا از راه راست منحرف شدنـد و خـون این گروه عظیم به گردن آنهاست، و در قیامـت باید جوابگو باشنـد»، آیا این سخن از حقیقت به دور است؟!

یااگرکسـی‌بگویدمعاویه‌باتخلّف‌از بیعت باامام‌حسن علیه‌السلام و عدم‌اعتراف‌به حقّی که از سوی خاصّ و عامّ مسلمین مورد پذیرش بود و روشن ساختن آتش جنگ صِفّین و ریخته شدن خون بیش از یکصد هزار نفر از مسلمانان، مردی ستمگر بوده، سخنی به ناحق گفته‌است؟!

(۴۲) شیعه‌شناسی

آیـا می‌توان چشم بر این حقـایق تلـخ تاریـخ بست یـا از طریق توجیهات نادرستی که هیـچ خردمنـدی آن را نمی‌پـذیرد، از کنار این حوادث بسیار اسـفبار گذشت؟ آیا حبّ این گونه افراد ـ به گفته عبداللّه موصلی ـ دین و ایمان است و بغض آنها کفر و نفـاق؟! آیا ما وظیفه داریم در برابر کارهـای خلافی که انجـام شــده و سـبب قتل هزاران نفر شــده، سـکوت کنیم؟ کـدام عقـل چنین حکم می کنـد؟ قرآن می گویــد در میان اطرافیـان پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله گروهی از منافقـان بودنـد، آیـا این آیـات قـرآن را نادیــده بگیریم؟

قـرآن مجیـد می گـویـد: «وَ مِمَّـنْ حَوْلَکُـمْ مِنَ الاْعْـرابِ مُنافِقُـونَ وَ

عدالت صحابه (۴۳)

مِـنْ اَهْـلِ الْمَـدینَـهِٔ مَـرَدوُا عَلَـی النِّفـاقِ لا تَعْلَمُهُـمْ نَحْـنُ نَعْلَمُهُـمْ...» .(۱)

آیـا انتظار داریـم چنیـن منطقـی را مـردم خردمنـد جهـان بپذیـرنـد ؟

صحابه چه کسانی هستند ؟

در این که منظـور از «صـحابـه» که این هاله قداسـت را به دور آنان کشیده‌اند چه کسانی هستند، تعابیر و تعاریف کاملاً متفاوتـی از سوی علمای اهل سنّت ارائه شده است.

۱ ـ بعضـی آن قدر آن را توسعه داده‌اند که می گویند هرکس از مسلمانان آن حضرت را دیده است، از اصحاب آن حضرت است! این تعبیر را «بخاری» ذکر

۱- ۱۰۱ / تــوبـــــــــه .

(۴۴) شیعه‌شناسی

کـرده و می گویـد: «مَنْ صَحِـبَ رَسُـولَ‌اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله کُلُّ مَنْ صَحِبَـهُ شَـهْـرا أوْ یَوْما أوْ ساعَـهًٔ أوْ رَآهُ» اصحـاب رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر کســی است که یـک مـاه یـا یـک روز یـا حتّـی یـک سـاعـت بـا او مصـاحبـت داشته، یا او را دیــده اســت!» .

۲ ـ بعضـی دیگر تعریف محدودتری برای صحابی برگزیده‌اند به عنوان مثال قاضی ابوبکر محمّد بن الطَیِّب می گوید: «گرچه مفهوم

لغوی صحابی عام است، ولی عرف امّت این واژه را تنها به کسانی اطلاق می کنند که مدّت قابل ملاحظه‌ای با آن حضرت مصاحبت داشته‌اند ؛ نه کسی که تنها یک ساعت در خدمتش بوده، یا چند قدم با او گام برداشته، یا حدیثی از آن حضرت شنیده است».

۳ ـ بعضی مانند سعید بن المُسَیِّب دایره را از این هم تنگ‌تر کرده، و گفته

صحابه چه کسانی هستند (۴۵)

است: «صحابی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها کسانی هستند که حدّاقل یک یا دو سال با آن حضرت بوده و در یک یا دو غزوه با رسول خدا شرکت جسته‌اند». (۱)

این تعاریف و تعاریف دیگری که برای عدم اطاله کلام از نقل آن پرهیز شد، نشان می‌دهد که دقیقا روشن نیست مشمولان این قداست چه کسانی هستند، ولی اغلب همان معنای وسیع و گسترده را انتخاب کرده‌اند، هرچند در بحث‌های مورد نظر ما تفاوت چندانی ایجاد نمی کند، زیرا بسیاری از موارد نقض که در آینده از آن بحث خواهد شد، همان‌ها هستند که مدّت طولانی با آن حضرت بوده‌اند.

۱- تفسیر قُرْطُبی، جلد ۸، صفحه ۲۳۷ .

(۴۶) شیعه‌شناسی

بررسی بالاترین دلیل طرفداران عدالت صحابه

مهمترین آیه‌ای که طرفداران عدالت‌بی‌قید و شرط صحابه‌بدان تمسّک جسته‌اند آیه زیر است:

«وَ السّابِقُونَ الاَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ وَ الاَنْصارِ وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسانٍ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ اَعَدَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْری تَحْتَهَا الاَنْهارُ خالِدینَ فیها اَبَدا ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ» ؛ پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و آنها که به نیکی از آنان پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود است و آنها (نیز) از خدا خشنودند، و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و این پیروزی بزرگی است». (۱)

۱- ۱۰۰ / توبه .

صحابه چه کسانی هستند (۴۷)

بسیاری از مفسّران اهل سنّت در ذیل این آیه حدیثی (از بعضی از صحابه، از پیامبر) نقل کرده‌اند که مضمونش چنین است: «جَمیعُ أَصْحابِ رَسُولِ اللّهِ فِی الْجَنَّةِ مُحْسِنُهُمْ وَ مُسیئُهُمْ» و در آن به آیه فوق استناد شده است. (۱)

جالب این که آیه فوق می گوید، تابعین (۲) در صورتی اهل نجاتند که در نیکی‌ها از صحابه (۳) پیروی کنند (نه در بدی‌ها) و مفهومش این می‌شود که بهشت برای صحابه تضمین شده است، آیا مفهوم این سخن، آزاد بودن آنها در گناهان است؟!

۱- تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر المُنار، ذیل آیه فوق .

۲- تابعین کسانی هستند که صحابه را درک کرده باشند .

۳- صحابه کسانی هستند که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را درک کرده باشند .

(۴۸) شیعه‌شناسی

آیا پیامبری که برای هدایت و اصلاح مردم آمده، ممکن است یاران خود را استثنا کند و گناه آنها را نادیده بگیرد، در حالی که قرآن درباره زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که از نزدیک‌ترین صحابه بودند می گوید: اگر گناه کنید مجازات شما دوچندان است. (۱)

نکته قابـل توجّه این که هرگونه ابهامی در این آیه باشـد، آیه ۲۹ سوره فتح آن را برطـرف می‌کنـد، زیرا صـفـات یاران راستیـن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را چنیـن شـرح می‌دهــد:
«اَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِرُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَریهُمْ رُکَّعا سُجَّدا یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانا سیماهُمْ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ اَثَرِ السُّجُودِ» ؛ آنها در برابر کفّار سرسخت و شدیـد، و در میان خود مهربانــد، آنها را پیوسته در حال سجود و رکوع می‌بینی، در حالی که همواره فضل خدا و رضـای او را می‌طلبنـد، آثار سجـده در صورتشـان نمایـان است.
۱- ۳۰ / احــــزاب .
صحابه چه کسانی هستند (۴۹)
آیا کسانی که آتش جنگ جمل و صفّین را برافروختند و بر ضدّ امام وقت شوریدند و ده‌ها هزار نفر از مسلمانان را به کشتن دادند، مصداق این صفات هفت‌گانه بودند؟ آیا در میان خود مهربان بودند؟ آیا شدّت عمل آنها در برابر کفّار بود یا در برابر مسلمین؟!
خداونـد در ذیل همین آیه، جمله‌ای بیان فرموده که مقصـد و مقصود را روشن‌تر می‌سازد، می‌فرمایـد: «وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ اَجْرا عَظیما» ؛ خداونـد به کسانـی که آنهـا (یـاران پیامبـر) که
(۵۰) شیعه‌شناسی
ایمـان آورده‌انـد و عمل صالـح انجام داده‌اند وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده اسـت .(۱)
بنـابراین وعـده مغفرت و اجر عظیم فقط برای کسـانی است که دارای ایمـان و عمـل صالـح باشـند و لا ـ غیر. آیا کسانی که کشـتار مسلمین را در جنگ جمل و مانند آن به راه انداختند یا بیت‌المال را در عهد عثمان حیف و میل کردند، دارای عمل صالح بودند ؟
جـالـب این که خداونـد پیغمبـران بزرگ خود را به خاطـر یک ترک أولی مورد مؤاخـذه قرار داد ؛ آدم را به سبـب ترک أولی از بهشـت بیرون فرستـاد.
۱- ۲۹ / فتـــح .
صحابه چه کسانی هستند (۵۱)
یـونـــس را بــه دلیـل تــرک أولــی مـدّتـــی در شکـــم مــاهــی، در ظلمـــات ثــلاث زنــدانـــــی کـــــرد.
نوح را به علّت شفاعت برای فرزنـد گنهکارش مورد مؤاخذه قرار داد ؛ آیا بـاورکردنـی است که صحابـه پیامبر اســلام را از این قانـون مستثنـا کنـد.

اجرای حدّ بر بعضی از صحابه در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا بعد از آن !

در کتـب صـحاح یـا دیگر کتـب معروف برادران اهـل سـنّت مـواردی دیـده می‌شـود که بعضـی از صحابه در عهـد رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یا بعد از آن مرتکـب گناهانـی شدنـد که مستوجب حـد شد و حد را بر آنهـا اجـرا کردند.
آیا باز هم می‌گوییـد همه آنها عادل بودند؟ و هیچ خطایی از آنها سرنمی‌زند؟ این چه عدالتی است که اگر مرتکب کبیره‌ای شوند که حدّ شرعی دارد و حدّ بر
(۵۲) شیعه‌شناسی
آنهـا اجـرا شود، بـاز هم عدالـت بر سرجـای خود محکـم ایستـاده اسـت ؟
به چند مـورد به عنوان نمونه ذیلاً اشـاره می‌کنیـم :
الف) نعیمان صحابی شرب خمر کرد و پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد او را با نعـال زدنـد. (۱)
ب) مردی از طایفه بنی‌اسلم زنای محصنه کرده بود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد او را رجم کردند. (۲)

ج) در داستـان افک پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد چند نفر را حدّ قذف زدند. (۳)

۱- صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۱۳، حدیث شماره ۶۷۷۵، کتابُ الْحَدّ .

۲- صحیـح بخـاری، جلـد ۸، صفحـه ۲۲، حدیـث شمـاره ۶۸۲۰ .

۳- اَلْمُعْجَـمُ الْکَبیـر، جلـد ۲۳، صفحـــه ۱۲۸، و کتـــب دیگـــر .

صحابه چه کسانی هستند (۵۳)

د) بعد از پیغمبـر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عبدالرحمـان بن عُمَـر و عقبـهٔ بن حارث بـدری شرب خمـر کردنـد و عَـمْروبن‌عـاص امیرمصر حدّ شرعـی بر آنهـا اجرا کرد. سپس عمر فرزندش را احضـار کرد و بـار دیگـر حـدّ بـر او جـاری ساخت. (۱)

ه) داستان ولید بن عُقْبَه معروف است که شرب خمر کرد و نماز صبح را در حال مستی چهار رکعتی خواند، به مدینه احضار شد و حدّ شرب خمر بر او اجرا شـد. (۲)

۱- اَلسُّنَنُ الْکُبْری، جلـد ۸، صفحه ۳۱۲ و کتب بسیار دیگر .

۲- صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۲۶، حدیث شماره ۱۷۰۷ .

(۵۴) شیعه‌شناسی

احتـــرام به قبور بزرگـان

احتـــرام به قبور بزرگـان

در این جا مخاطب ما فقط وهّابیان تنـدرو هستند، زیرا زیارت قبور بزرگان اسلام را همه فرق مسلمین ـ جز این گروه اندک ـ جایز می‌شمرند، بـه هر حـال گروهی از وهّابی‌ها بـه مـا ایراد می‌کننـد کـه چرا به زیـارت پیشوایـان دینی می‌رویـد؟ و مـا را «قبوریّون» می‌نامنـد!

در حالی که در همه نقاط جهان برای آرامگاه‌های گذشتگان اهمیّت قائل هستند و به زیارت آن می‌روند.

مسلمین جهـان نیز همیشه برای قبور بزرگان خود ارج قائل بوده و هستند و به زیـارت آنهـا رفته و می‌رونـد، تنها گروه کوچـک وهّابیـون هستنـد که بـا آن مخالفـت می‌کننـد و در واقـع مدّعـی تمـام مسلمیـن دنیا می‌باشنـد.

احترام به قبور بزرگان (۵۵)

البتّه بعضـی از علمـای معروف وهّـابی نیز تصـریح کرده‌انـد که زیارت قبر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مستحب است، ولی به نیّت زیارت نبایـد «شَدّ رِحال» کرد، یعنی به قصد زیارت مسجدالنّبی و عبادت در آن یا انجام عمره به مدینه بیایند، در ضمـن قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز زیـارت کنند و به قصـد زیارت بـار سفر نبندنـد !

«بن باز» فقیه معروف وهّابی که چندی پیش درگذشت طبق گفته جریده «الجزیره» می‌گفت: «کسـی که مسجد پیامبر را زیارت کند مستحب است در روضه پیـامبر دو رکعت نمـاز بگـذارد، سپس بر پیغمبـر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سـلام بگویـد و نیز مستحب‌اسـت به‌قبرستان بقیع‌برود و به‌شهدای مدفون درآن سلام‌بگوید». (۱)

فقهای چهارگانه اهل سنّت ـ طبق نقل «اَ لْفِقْهُ عَلَی الْمَذاهِبُ الْاَرْبَعَه» ـ زیارت قبر پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله را بدون این قیود و شـروط مستحب می‌دانستند، در این کتاب چنین

۱- جریدهُ الجزیره، شماره ۶۸۲۶ (۲۲ ذی‌القعدهٔ ۱۴۱۱) .

(۵۶) شیعه‌شناسی

می‌خوانیـم: «زیـارت قبر پیامبـر از بالاتریـن مستحبّات اسـت و در مـورد آن احادیث متعـدّدی وارد شده است». سپـس به نقل شـش حدیث می‌پردازد. (۱)

این گروه از وهّابیون به طور کلّـی در سه نقطـه با دیگر مسلمانان جهان درگیـر بـوده و مخالفـت دارنـد :

۱ ـ بنـاى قبـور.

۲ ـ شدّ رحال برای زیارت قبور.

۳ ـ زیـارت زنـان از قبـور.

آنها به بعضی از روایات در هر سه موضوع تمسّك جسته‌اند که یا سند درستی ندارد یا دلالت آن مردود است.

۱– اَلْفِقْهُ عَلَى الْمَذاهِبِ الاْرْبَعَةِ،جلد ۱، صفحه ۵۹۰ .

احترام به قبور بزرگان (۵۷)

بـه نظر می‌رسـد انگیزه دیگری برای ایـن حرکـت نـادرست دارنـد، آنهـا گرفتـار وسوسه در مسأله توحیـد و شرکند و شایـد چنین می‌پندارند زیارت قبور به مفهـوم پرستش آنهاسـت و لابد همـه مسلمیـن غیر از آنها مشرك و ملحدند!!

آیا زیارت قبور معصومین و بزرگان شرک است ؟

گـاه ناآگاهـان، بـه زوّار قبـور ائمّه دین، برچسب «شـرك» می‌زننـد، به یقین اگـر مفهـوم زیـارت و محتـوای زیـارت نـامه‌هـا را می‌دانستنـد، از ایـن سخـن شرمنـده می‌شدنـد.

هیچ آدم عاقلی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امامان علیهم‌السلام را پرستش نمی‌کند، اصلاً به فکر کسی چنین مطلبی خطور نمی‌کند، و همه مؤمنان آگاه برای ادای احترام و طلب شفاعت به زیارت می‌روند.

اغلـب قبـل از خوانـدن زیـارت نامه‌ها یکصدبـار «اللّه اکبر» می‌گوییـم و

(۵۸) شیعه‌شناسی

به این ترتیب صدبـار بر توحیـد تأکیـد می‌کنیـم و هـرگونـه شائبـه شـرك را از خـود دور می‌سـازیـم.

در زیارتنامه معروف «امین‌اللّه» در برابر قبور امامان می‌گوییم: «أشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَ اتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ حَتَّى دَعَاكَ اللّهُ إِلَى جِوَارِهِ» ؛ ما گواهی می‌دهیم تو در راه خـدا جهـاد کردی و حقّ جهـاد را انجام دادی، به کتاب خـدا عمل نمودی و از سنّت پیامبر پیروی نمودی، تا زمانی که خداوند تو را از این جهان به جوار رحمتش فرا خواند.

آیـا توحیـد از این بالاتـر می‌شـود.

در زیـارت معـروف جامعـه خطـاب بـه آن بزرگـواران می‌گـوییـم:

«إلَى اللّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدُلُّونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تَرْشُدُونَ» ؛ (در این شـش جمله تمام ضمیرها به خداوند بزرگ

احترام به قبور بزرگان (۵۹)

بـازمی‌گردد، زائـران می‌گوینـد:) شـما امامـان به سوی خـدا دعوت می‌کنیـد و بـه او دلالـت می‌کنیـد و به او ایمـان داریـد و تسلیـم او هستیـد و مـردم را به سـوی راه او ارشـاد می‌نماییـد».

در ایـن زیارت نامه‌هـا همه‌جا سخـن از خـدا و دعـوت به توحیـد اسـت، آیـا ایـن شـرك اسـت یـا ایمـان ؟

در جای‌دیگر این‌زیارتنامه‌می‌گوییم:

«مُسْتَشْفِعٌ إلَى اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُمْ» ؛ مـن بـه وسیلـه شمـا شفاعـت در پیشگـاه خـداونـد عـز و جـل را می‌طلبـم. و اگـر

بر فرض ابهامی در بعضی تعبیرات زیارت‌ها باشد، با این محکمات به طور کامل روشن می‌شود.

(۶۰) شیعه‌شناسی

آیا شفاعت خواستن، با مبانی توحید سازگار است؟

اشتباه مهم دیگری که در این جا برای وهّابی‌ها رخ داده این است که شفاعت طلبیدن از اولیاء را در درگاه پروردگار، با شفاعت طلبیدن از بت‌ها ـ همان موجودات بی‌جان و بی‌عقل و شعور ـ مقایسه می‌کنند !

حال آن که قرآن مجید بارها و بارها نشان می‌دهد که پیغمبران الهی در پیشگاه خدا برای گنهکاران شفاعت می‌کردند. به عنوان نمونه:

۱ ـ برادران یوسف بعد از آگاهی از عظمت یوسف و اشتباهات خود، از پدر پیرشان یعقوب تقاضای شفاعت کردند و او نیز به آنها قول مساعد داد: «قالُوا یاَبانَا اسْتَغْفِرْلَنا ذُنُوبَنا اِنّا کُنّا خطِئینَ . قالَ سَوْفَ اَسْتَغْفِرُ لَکُمْ

احترام به قبور بزرگان (۶۱)

رَبّی اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ». (۱)

آیا یعقوب پیامبر مشرک بود ؟

۲ ـ قرآن گنهکاران را به توبه و شفاعت طلبیدن از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تشویق کرده و می‌گوید: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّه وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّه تَوّابا رَحِیما» ؛ هرگاه آنها زمانی که به خویش (به واسطه گناه) ستم می‌کردند، به سراغ تو می‌آمدند و توبه می‌کردند و رسول خدا نیز برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند». (۲)

۱ـ ۹۷ و ۹۸ / یوسُف .

(۶۲) شیعه‌شناسی

آیا این سخن تشویق به شرک است ؟

۳ ـ قرآن در مذمّت منافقان می‌گوید: «وَ اِذا قیلَ لَهُمْ تَعالَوْا یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَیْتَهُمْ یَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَکْبِرُونَ»؛ هنگامی که به آنها گفته شود بیایید تا رسول خدا برای شما طلب آمرزش کند، سرهای خود را (به عنوان استهزا) تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض می‌کنند و تکبر می‌ورزند . (۱) آیا قرآن کفّار و منافقان را به شرک دعوت می‌کند ؟

آیا شفاعت معصومین مخصوص زمان حیات آنهاست

بهانه‌جویان با مشاهده آیات فوق که با صراحت قبول شفاعت پیامبران را نشان می‌دهد و چاره‌ای جز قبول آن نیست، به بهانه دیگری دست زده و می‌گویند: این آیات مربوط به حال حیات آنهاست و نسبت به بعد از وفات دلیلی نداریم. به این ترتیب شاخه «شرک» را رها کرده و به شاخه دیگری می‌پرند.

۱ـ ۶۴ / نِساء .

۲ـ ۵ / منافقین .

احترام به قبور بزرگان (۶۳)

ولی در این جا این سؤال مطرح می‌شود که مگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با رحلتش تبدیل به خاک و به کلّی نابود می‌شود یا ـ همان‌گونه که بعضی از علمای وهّابی در حضور ما اقرار کردند ـ حیات برزخی دارد ؟

اگر ندارد، اوّلاً: آیا مقام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مقام شهدا که درباره آنها «بَلْ اَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ» (۱) آمده، پایین‌تر است ؟
ثانیا: آیا در تشهّد نماز که بر آن حضرت سلام می‌فرستیم و همه مسلمانان «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیّ...» می‌گویند ، به یک موجود خیالی سلام می‌کنند ؟
ثالثا: آیا شما معتقد نیستید که در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و کنار قبر مطهّر آن

۱- ۱۶۹ / آل‌عمران .

(۶۴) شیعه‌شناسی

حضرت باید آهسته صحبت کرد، زیرا قرآن می‌گوید: «یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لاتَرْفَعوُا اَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ‌النَّبِیِّ...»(۱) و این‌آیه را تابلو کرده کنار قبر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آویزان نموده‌اید ؟
این سخنان ضدّ و نقیض را چگونه قبول کنیم !
رابعا: مرگ نه تنها پایان زندگی نیست، بلکه تولّد ثانوی و گسترش حیات است، «وَ النَّاسُ نِیَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبِهُوا» ؛ مردم خوابند هنگامی که مردند بیدار می‌شوند». (۲)
خامسا: در حدیث معروفی که در منابع معتبر اهل سنّت آمده می‌خوانیم که «عبداللّه بن عمر» از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرِی وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِی» ؛ کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعت من بر او حتمی است. (۱)

۱- ۲ / حجرات .

۲- عوالی‌اللئالی، جلد ۴، صفحه ۷۳ .

احترام به قبور بزرگان (۶۵)

در حدیث دیگری از همان راوی از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «مَنْ زَارَنِی بَعْدَ مَوْتِی فَکَأَنَّمَا زَارَنِی فی حَیَاتِی» ؛ هر کس مرا بعد از رحلتم زیارت کند مثل این است که در حیاتم مرا زیارت کرده باشد. (۲)
بنابراین، فرضیّه تفاوت زمان حیات و ممات، یک پندار واهی بیش نیست.
ضمنااز‌اطلاق‌این‌احادیث‌به‌خوبی‌استفاده‌می‌شود«شَدِّ رِحال»و حرکت‌به‌قصد

۱- دارقطنی محدّث معروف، این حدیث را در کتاب «سنن» خود آورده است. (جلد ۲، صفحه ۲۷۸) جالب این که مرحوم علامه امینی آن را از ۴۱ کتاب معروف اهل سنّت نقل کرده است! (الغدیر، جلد ۵، صفحه ۹۳) .

۲- همان مدرک، علاّمه امینی آن را از ۱۳ کتاب نقل کرده است .

(۶۶) شیعه‌شناسی

زیارت‌قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه هیچ‌اشکالی ندارد.

زنان و زیارت قبور

زنان به خاطر عواطف رقیق‌تری که دارند، نیاز بیشتری به زیارت قبور عزیزان خود پیدا می‌کنند تا تسلّی خاطر یابند، و تجربه نشان داده که نسبت به زیارت قبور اولیاءاللّه نیز علاقه بیشتری دارند.
امّا متأسّفانه گروه وهّابیان افراطی، به خاطر حدیث مشکوکی، زنان را به شدّت از زیارت این قبور بازمی‌دارند.
دلیل آنها حدیث معروفی است که به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت می‌دهند که فرمود: «لَعَنَ اللّهُ زَائِرَاتِ القُبُورِ» ؛ خداوند زنان زیارت‌کننده قبرها را لعنت کند.

احترام به قبور بزرگان (۶۷)

جمعی از دانشمندان اهل سنّت مانند تِرْمِذی (۱) می گوید: این حدیث مربوط به زمانی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن نهی کرده بود، ولی بعدا این حکم نسخ شد و فرمود...

بعضی دیگر از علمای آنها گفته‌اند، این مربوط به زنانی است که وقت زیادی را صرف زیارت قبور می کردند و حقوق شوهرانشان از میان می‌رفت.

این برادران هر چه را انکار کنند، فعل عایشه را که قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خلیفه اوّل و دوّم را در خانه خود جای داده بود، نمی‌توانند انکار کنند.

۱- سنن تِرمِذی، جلد ۳، صفحه ۳۷۱ .

(۶۸) شیعه‌شناسی

آثار مثبت زیارت قبور بزرگان

ما به تجربه دریافته‌ایم، میلیون‌ها نفری که هر سال به زیارت قبور پاك ائمّه دین می‌روند یا قبور شهدای راه حق را زیارت می کنند، با روحیّه‌ای بهتر، و صفا و نورانیّت بیشتر و قلبی پاك‌تر، از کنار قبور آنان بازمی گردند، و آثار این امر در آنان مدّت‌ها نمایان است.

و هنگامی که آنها را به شفاعت بر درگاه خدا، برای آمرزش گناهان و حلّ مشکلات دینی و دنیوی خود می‌طلبند، ناگزیرند برای برقرار ساختن رابطه معنوی با آنان، تا آن جا که در توان دارند از گناهان فاصله بگیرند و به سراغ نیکی و پاکی بروند.

اضافه بر این توجّه و توسّل به آنان و طلب شفاعت از آنان بر درگاه خدا، آنها را در برابر مشکلات پرتوان می‌سازد، مانع یأس و ناامیدی می‌شود و از دردها

احترام به قبور بزرگان (۶۹)

و آلام روحی و جسمی آنها می کاهد و آثار و برکات فراوانی دیگر.

چرا ما، با برداشت غلط از مسأله زیارت و شفاعت و توسّل، مردم را از این همه برکات معنوی و روحی و جسمی محروم می‌سازیم؟ کدام عقل اجازه چنین امری می‌دهد ؟

آیا بوسیدن قبور بزرگان شرک است ؟

وهّابیون می گویند: کسانی که به زیارت قبور بزرگان می‌روند از قبور آنان تبرّك می‌جویند و گاه قبر یا ضریح را می‌بوسند و این بوی شرك می‌دهد، و به همین جهت زائران خانه خدا دیده‌اند که مأموران غلاظ و شداد، در کنار قبر مطهّر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از هر طرف ایستاده‌اند و مردم را از نزدیك شدن به شبکه‌ها و پنجره‌های مشرف بر قبر مطهّر مانع می‌شوند، و گاه این مطلب را به «ابن تیمیّه» و «محمّدبن عبدالوهّاب» نسبت می‌دهند.

(۷۰) شیعه‌شناسی

به یقین اگر این دو نفر که بنیانگزار مکتب وهّابیّت هستند در زمان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند و با چشم خود می‌دیدند که در جریان صلح حدیبیّه یا فتح مکّه هنگامی که آن حضرت مشغول وضو گرفتن بود، اصحاب و یاران بر یکدیگر سبقت می گرفتند که آب وضوی او را بربایند و قطره‌ای از آن بر زمین نیفتد، (۱) اگر به زبان بر آن حضرت خرده نمی گرفتند، در دل ایراد می کردند و می گفتند: این در شأن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یاران او نیست و این کار بوی شرك می‌دهد !

و یا اگر بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه بودند و با چشم خود می‌دیدند که ابوایّوب انصاری، نخستین میزبان آن

حضرت، صورت بر روی قبر آن

۱- این مسأله در طول زنـدگی پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله بارهـا اتفـاق افتـاد (رجوع شود به صـحیح مسـلم، جلـد ۴، صـفحه ۱۹۴۳، و کَنْزُالْعُمّال، جلد ۱۶، صفحه ۲۴۹) .

احترام به قبور بزرگان (۷۱)

حضـــرت گذارده و تبـرّک می‌جوید (۱) و یا بلال مؤذن پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله در کنار قبر آن حضـرت نشسته و گریه سر داده و صـورت بر آن قبـر می‌مالـد، (۲) وهّابی‌ها یقه بـلال و ابو ایّـوب را گرفتـه و آنها را به کنـاری پرتاب می‌کردنـد که ایـن کـار شـرک اسـت، همان‌کـاری که الان پیـروان این مکتـب با زائـران قبـر رسول خـدا می‌کنند.

در حالــی که تبرّک جستن، کمتریــن ارتباطی به پرستش نـدارد، بلکه مفهومش نوعی «احترام توأم با ادب» است، به این امیــد که خدایی که رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را فرستـاده به خاطـر این احتـرام، برکاتـش را بر زیارت کننده نـازل گرداند.

۱- مستدرک الصحیحین، جلد ۴، صفحه ۵۶۰ .

۲- تاریخ ابن‌عساکـر، جلد ۷، صفحـــه ۱۳۷ .

(۷۲) شیعه‌شناسی

نکـــاح موقـت

ضرورت‌ها و نیازها

بسیاری از مردم ـ به ویژه جوانان ـ به ازدواج دائم دسترسی ندارند، زیرا ازدواج دائم به طور معمول نیاز به مقدّمات و هزینه‌ها و قبول مسئولیّت‌های مختلفــی دارد که آمادگــی آن برای گروهـی حاصل نیســت، به عنـوان مثـال:

۱ ـ بسیــاری از جوانان در دوران تحصیــل ـ به خصـوص در عصر ما که زمان تحصیــل طولانی شده ـ قادر به ازدواج دائم نیستند، زیرا نه شغلی دارنـد، نه مسکــن مناسبــی و نه هزینه‌هــای دیگر و هر قــدر بخواهنـد مراســم خــود را ســاده بــرگــزار کننــد، بــاز وسایــل لازم فراهــم نیســت.

۲ ـ افرادی هستند که متأهّل می‌باشند، ولی در سفرهای خـارج کـه گـاهی به طول می‌انجامـد، گرفتـار محرومیّت شدیـد جنسی می‌شوند، نه همسران خود را

نکاح موقّت (۷۳)

می‌تواننـد با خود ببرنــد و نه قــدرت ازدواج مجــدّد دائــم در آن دیــار دارنــد.

۳ ـ کسانــی هستنــد که همســران آنهـا گرفتـار بیمـاری‌هـای مختلـف و مشکلات دیگری می‌باشند و توان رفع نیــاز جنسـی همسـران خود را ندارند.

۴ ـ سربازانی هستند که به مأموریّت‌هـای طولانی، برای حفـظ مرزهـا و ماننـد آن می‌رونـد و از خانواده‌های خود دورنـد و گرفتار مشکل جنسی هستند و چنـان خواهیم دیـد در عصر پیغمبـر اکرم صـلی‌الله‌علیه‌وآله همین مشکـل برای بسیــاری از سربــازان اســلام پیش آمــد و همــان سبــب تشریــع ازدواج موقّــت شــد.

۵ ـ گاه در دوران بارداری و شرایط خاصّ آن، مرد مجبور است با همسر باردارش روابط جنسی نداشته باشد و چه بسا جوان است و گرفتار مشکل محرومیّت .

این گونــه ضـرورت‌های اجتماعی و مشکــلات، همیشه بــوده و خواهد بود، و مخصـــوص عصــر پیغمبــر اکــرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

نبوده است، بلکه در عصر ما با توجّه به عوامل مختلف تحریک، بسیار شدیدتر شده است.

(۷۴) شیعه‌شناسی

در این گونه مواقع افراد بر سر دو راهی قرار دارند: آلودگی به فحشا (اَلْعِیاذُ بِاللّه) یا استفاده از نوعی ازدواج ساده و موقّت که مشکلات ازدواج دائم در آن نیست و به طور موقّت پاسخگوی نیازهای جنسی می‌باشد.

پیشنهاد پارسایی و چشم پوشی از هر دو، پیشنهاد خوبی است، ولی برای بسیاری قابل عمل نیست و حدّاقل برای عدّه‌ای جنبه خیالی دارد.

ازدواج مِسیار !

جالب این که حتّی منکران‌ازدواج‌موقّت (یعنی‌غالب‌برادران‌سنّت)هنگامی تحت فشار جوانان و اقشار دیگر محروم قرار گرفته‌اند، تدریجا به نوعی ازدواج ـ شبیه ازدواج موقّت ـ تن در داده‌اند و آن را «ازدواج مِسیار» می‌نامند، هر چند نام آن را

نکاح موقّت (۷۵)

ازدواج موقّت نمی‌گذارند، ولی در عمل هیچ تفاوتی با ازدواج موقّت ندارد ؛ به این ترتیب که اجازه می‌دهند فرد نیازمند به ازدواج، با زنی ازدواج دائم کند در حالی که قصد دارد بعد از مدّت کوتاهی او را طلاق دهد و با او شرط می‌کند که نه حقّ نفقه داشته باشد و نه شب خوابی و نه ارث! یعنی دقیقا شبیه ازدواج موقّت، با این تفاوت که در این جا با طلاق از هم جدا می‌شوند و در ازدواج موقّت با بخشیدن باقیمانده مدّت یا سرآمدن مدّت و هر دو از آغاز زمان محدودی را در نظر دارند.

آنها که ازدواج موقّت را انکار می‌کنند، ولی به «نکاح مِسیار» روی می‌آورند، در واقع اسمش را نمی‌آورند ولی خودش را می‌آوردند !

آری «ضرورت‌ها» سرانجام انسان را وادار به پذیرش «واقعیّت‌ها» می‌کند، هرچند نام آن را بر زبان نیاورد. و به همین جهت در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام آمده که

(۷۶) شیعه‌شناسی

«اگر باازدواج موقّت‌اسلامی مخالفت‌نکرده بودند، هیچ کس آلوده زنا نمی‌شد». (۱)

ازدواج موقّت چیست ؟

ازدواج موقّت در غالب شرایط و احکام همچون ازدواج دائم است:

۱ ـ زن و شوهر باید با کمال رضایت و اختیار، بدون اجبار یکدیگر را به همسری انتخاب کنند

۱- امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «لَوْلا ـ ما نَهی عَنْها عُمَرُ ما زَنی اِلاّ ـ شَقِیٌّ» (وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۴۴۰، حدیث ۲۴). در کتاب اهل سنّت نیز این حدیث به طور گسترده آمده است. قالَ عَلِیٌّ علیه‌السلام : «لَوْلا اَنْ عُمَرُ نَهی عَنِ الْمُتْعَهِ ما زَنی اِلّا شَقِیٌّ» (تفسیر طبری، جلد ۵، صفحه ۱۱۹ ؛ تفسیر درالمنثور، جلد ۲، صفحه ۱۴۰ و تفسیر قرطبی، جلد ۵، صفحه ۱۳۰) .

نکاح موقّت (۷۷)

۲ ـ صیغه عقد با لفظ «نکاح» و «ازدواج» یا لفظ «مُتْعَه» باید جاری شود و الفاظ دیگر کارساز نیست.

۳ ـ اگر زوجه باکره است اجازه ولی لازم است و در غیر باکره لازم نیست.

۴ ـ مدّت عقد و مهریّه باید دقیقا تعیین شود و اگر ذکر مدّت فراموش شود، به فتوای بسیاری از فقها تبدیل به عقد دائم خواهد شد

(و این خود دلیل بر آن است که ماهیّت هر دو نوع از نکاح یکی است و تنها فرق در ذکر مدّت و عدم ذکر آن است)، (دقّت فرمایید).

۵ـ پایان‌مدّت به‌منزله طلاق‌است و بلافاصله زن باید عدّه نگه دارد، (هرگاه آمیزش صورت گرفته باشد).

۶ـ عدّه عقد دائم سه بار عادت ماهیانه دیدن است که با دیدن مرحله سوّم عدّه تمام می‌شود، ولی عدّه عقد موقّت دوبار بیشتر نیست.

۷ـ فرزندان متولّد شده از عقد موقّت فرزندانی مشروع هستند و تمام احکام فرزند متولّد از عقد دائم را ـ بدون استثناء ـ دارند و از پدر و مادر و برادران و سایر بستگان ارث می‌برند، و هیچ تفاوتی در سایر حقوق میان این دو گروه از فرزندان نیست.

(۷۸) شیعه‌شناسی

فرزندان عقد موقّت، باید تحت تکفّل پدر و مادر باشند و نفقه و تمام هزینه‌های آنها ـ همانند فرزندان عقد دائم ـ باید پرداخته شود.

شاید بعضی از شنیدن این سخنان در شگفتی فرو روند، آنها حق دارند، زیرا ذهنیّت نادرست و کاملاً عوامانه‌ای درباره عقد موقّت دارند و شاید آن را یک ازدواج قاچاق و نیم بند و خارج از محدوده قوانین و در یک کلمه شبیه زنا می‌پندارند در حالی که ابدا چنین نیست.

آری تفاوت‌هایی در میان عقد در مورد دو همسر (زوج و زوجه) وجود دارد. اصولاً تعهّدات آنها در برابر یکدیگر بسیار کمتر از عقد دائم است، زیرا منظور از ازدواج موقّت سهولت امر و نبودن مقرّرات دست و پاگیر بوده، از جمله:

نکاح موقّت (۷۹)

۱ـ زن در عقد موقّت نفقه و ارث ندارد، ولی جمعی از فقها گفته‌اند این در صورتی است که شرط نفقه و ارث نکنند و اگر شرط کنند باید بر طبق آن عمل شود.

۲ـ زن در عقد موقّت آزاد است که کاری در خارج خانه برای خود انتخاب کند و اجازه همسر برای او شرط نیست مادام که مزاحم حقّ شوهر نباشد، ولی در عقد دائم بدون توافق این امر جایز نیست.

۳ـ بر مرد لازم نیست شب‌ها نزد همسر موقّت خود باشد.

ازدواج موقّت در کتاب و سنّت و اجماع امّت

در کتاب اللّه ازدواج موقّت به عنوان «متعه» در آیه ۲۴ سوره نساء آمده است، می‌فرماید: «فَمَااسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَاتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ فَرِیضَةً»؛ زنانی را که متعه می‌کنید باید مهر آنها را بپردازید.

(۸۰) شیعه‌شناسی

نکته مهم این جاست که در روایات زیادی از رسول خدا صلی‌اللّه‌علیه‌وآله نقل شده، تعبیر به متعه به معنای ازدواج موقّت است.

قرطبی مفسّر اهل سنّت در تفسیر خود می‌گوید: منظور از این آیه به عقیده جمهور همان نکاح موقت است که در صدر اسلام بوده است. (۱)

سیوطی در تفسیر درالمنثور و ابوحیان و ابن‌کثیر و ثعالبی نیز در تفاسیر خود به این معنا اشاره کرده‌اند.

این مسأله میان تمام علمای اسلام ـ اعمّ از شیعه و اهل سنّت ـ مسلّم است که ازدواج موقّت در عصر پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله وجود داشته، ولی گروه زیادی از فقهای تسنّن معتقدند که این حکم بعدا نسخ شده است.

۱- تفسیر قُرطُبی، جلد ۵، صفحه ۱۲۰ و فتحُ الغدیر، جلد ۱، صفحه ۴۴۹ .

نکاح موقّت (۸۱)

چـه کسـی مُتعـه را تحریـم کـرد؟

چـه کسـی مُتعـه را تحریـم کـرد؟

در صحیح مسلم که از معتبرترین کتب حدیث نزد برادران اهل سنّت است، می‌خوانیم: «ابن ابی نضرهٔ» می گوید: نزد جابربن عبداللّه انصاری بودم، گفت: ابن عبّاس و ابن زبیر با هم در مسأله متعه زنان و متعه حج (حج تمتّع که میان عمره و حج فاصله باشد)، اختلاف دارند (تو چه می گویی؟) گفت: ما هر دو را در زمان رسول خدا انجام دادیم تا عمر از آن دو نهی کرد، و ما خودداری کردیم!(۱)

متن حدیث چنین است: «مُتْعَتانِ کانَتا مَشْروعَتَیْنِ فی عَهْدِ رَسولِ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله و أنا أَنْهی عَنْهُما مُتْعَةُ الْحَجِّ وَ مُتْعَةُ النِّساءِ»؛ دو نوع متعه در عصر

۱- صحیح مسلم، جلد ۴، صفحه ۵۹، حدیث ۳۳۰۷، دارالفکر بیروت .

(۸۲) شیعه‌شناسی

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مشروع و جایز بود ولی من از آنها نهی می کنم: حج به دو صورت تمتّع و ازدواج موقّت. و در بعضی از طرق حدیث آمده است: «وَ اُعاقِبُ عَلَیْهِما» ؛ و مجازات بر آن می کنم .

منظور از متعه حج آن است که نخست عمره را بجا آورده و از احرام خارج شوند و بعد از مدتی کوتاه یا طولانی مجدّدا احرام به حج ببندند.

این حدیث از احادیث مشهور است که با مختصر تفاوتی از عمر نقل شده که در بالای منبر در حضور مردم بیان کرد که ذیلاً به هفت منبع از منابع حدیث، فقه و تفسیر اهل سنّت اشاره می کنیم:

۱ ـ مسند احمد، جلد ۳، صفحه ۳۲۵.

۲ ـ سنن بیهقی، جلد ۷، صفحه ۲۰۶.

نکاح موقّت (۸۳)

۳ ـ المبسوط سرخسی، جلد ۴، صفحه ۲۷ .

۴ ـ المغنی ابن قدامه ، جلد ۷، صفحه ۵۷۱ .

۵ ـ محلی ابن حزم، جلد ۷، صفحه ۱۰۷ .

۶ ـ کنزالعمّال، جلد ۱۶، صفحه ۵۲۱ .

۷ ـ تفسیر کبیر فخر رازی، جلد ۱۰، صفحه ۵۲ .

این حدیث پرده از روی مسائل متعدّدی برمی‌دارد :

الف) حلیّـت متعـه در دوران خلیفـه اوّل

متعه (ازدواج موقّت) در تمام دوران حیات پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله حتّی در دوران خلیفه اوّل مباح بوده و خلیفه دوّم از آن نهی کرده است !

ب) اجتهـاد در مقـابـل نـص

خلیفه به خود اجازه می‌داد که در برابر نصّ صریح پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۸۴) شیعه‌شناسی

قانونگزار کند، حال آن که قرآن می گوید: «وَ ما اتیکُمُ الرَّسُولُ فَخُذوُهُ وَ ما نَهیکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» ؛ آنچه را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شما آورده بگیرید و آنچه را نهی کرده خودداری کنید. (۱)

آیا کسی جز پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حقّ تصرّف در احکام الهی را دارد؟ آیا کسی می‌تواند بگوید رسول خدا چنین کرد و من چنین می کنم ؟

آیا اجتهاد مقابل نصّ صریح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که برگرفته از کلام خدا است، جایز است ؟

حقیقت این است که کنار گذاشتن دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با این صراحت واقعا حیرت‌انگیز است.

۱- ۷ / حشر .

نکاح موقّت (۸۵)

اضافه بر این اگر برای اجتهاد در مقابل نصّ گشود شود، چه دلیلی دارد که دیگران دست به چنین کاری نزنند؟ آیا اجتهاد مخصوص یک نفر بوده و دیگران مجتهد نیستند؟ این مسأله بسیار مهمّی است، زیرا با گشوده شدن باب اجتهاد در برابر نصّ، چیزی از احکام الهی مصونیّت پیدا نمی کند، و هرج و مرج غریبی در احکام جاودانه اسلام پدید می‌آید و در واقع کلّ احکام اسلام به خطر می‌افتد.

ج) علت مخالفت عمر

چرا عمر با این دو دستور به مخالفت برخاست؟ در مورد حجّ تمتّع تصوّرش این بود، مسلمانانی که به حج می‌آیند باید حج و عمره را تمام کنند و از احرام به درآیند، و بعد مثلاً با همسران خود آمیزش کنند، و این که عمره تمتع را بجاآورند و چند روزی از احرام به درآیند و آزاد باشند، این کار خوبی نیست و با روح حج نمی‌سازد !

(۸۶) شیعه‌شناسی

در حالی که این پندار نادرستی است، چون حجّ و عمره دو برنامه جداگانه است که ممکن است حتّی بیش از یک ماه میان آنها فاصله شود، مسلمانان در شوّال یا ذی‌القعده به مکّه مشرّف می‌شوند و عمره را بجا می‌آورند و تا روز هشتم‌ذی‌الحجّه آزادمی‌باشند و سپس‌برای‌مراسم حج‌محرم‌می‌شوندوبه عرفات می‌روند. این چه ایرادی دارد که او نسبت به آن از خود حسّاسیّت نشان دارد.

و اما در مورد متعه و ازدواج موقّت، به پندار بعضی تصوّر او بر این بود که اگر عقد موقّت جایز شود، شناختن نکاح از زنا مشکل می‌شود، چرا که هر مردی را با زنی دیدیم، ممکن است ادّعا کنند که ما ازدواج موقّت داریم! و زنا گسترش پیدا می کند.

این پندار از پندار اوّل سست‌تر است، چرا که به عکس، ممنوع کردن عقد متعه موجب گسترش زنا و بی‌عفّتی است، زیرا همان‌گونه که پیش از این هم اشاره شد،

نکاح موقّت (۸۷)

بسیارند جوانانی که قادر بر ازدواج دائم نیستند یا کسانی که از همسران خود دورند و بر سر دوراهی ازدواج موقّت و زنا قرار دارند. بدیهی است جلوگیری از ازدواج موقّتی که با برنامه‌ریزی صحیحی انجام می‌شود، آنها را در وادی پرگناه‌و آلوده‌زنا و بی‌عفّتی‌می‌افکند.

و به همین جهت در حدیث معروفی از علی علیه‌السلام نقل شده است که «اگر عمر از متعه نهی نکرده بود، هیچ فردی جز بی‌بند و باران آلوده زنا نمی‌شد» ؛ (لَوْ لاَ أنّ عُمَرَ نَهَی النَّاسَ عَنِ الْمُتْعَةِ مَا زَنَی إلاّ شَقِی)

(۱).

۱- تفسیر کبیر فخر رازی، جلد ۱۰، صفحه ۵۰ .

(۸۸) شیعه‌شناسی

سجـــــده بــــــر زمیـــــن

سجـــــده بــــــر زمیـــــن

حـدیث مشـهوری است که می‌گوید هیچ کار انسان برای شـیطان ناراحت‌کننده‌تر از سـجده نیست، و در حدیث دیگری می‌خوانیم: «پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به یکی از یـاران خـود فرمود: اگر می‌خواهـی در قیامت بـا من محشور شوی بـرای خـداونـد قهّار سجده‌هـای طولانـی بجـاآور» ؛ «وَ إِذَا أَرَدْتَ أنْ یَحْشُـرَکَ اللّه مَعِی یَوْمَ الْقِیامَـةِ فَأَطِلِ السُّجُـودَ بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ الوَاحِدِ الْقَهّارِ».(۱)

سجده برای غیر خدا جایز نیست

مـا معتقـدیم سـجده برای غیر ذات پـاک خداونـد واحـد یکتـا جایز نیست، زیرا سـجده نهایت‌خضوع‌ومصـداق بارز پرسـتش است و عبودیّت مخصوص خداست.

۱- سفینـــهٔ البحـــار، مـــاده سجـــود .

سجده بر زمین (۸۹)

تعبیر «وَلِلّهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ»(۱) با توجه به مقـدّم شـدن «للّه» در جمله مزبور، آیه دلالت بر حصـر دارد یعنی همه و همه در آسمان و زمین فقط برای خدا سجده می‌کنند !

همچنین جمله «لَهُ یَسْجُدُونَ» در آیه ۲۰۶ اعراف نشان دیگری از انحصار سجـده برای خداســـت.

اصولاً سـجده آخرین درجه خضوع است و آن مخصوص خـدا است و اگر برای شـخص یا چیز دیگری سـجده کنیم او را همسان و هم شأن خدا قرار داده‌ایم و این کار درست نیســت.

اما سجده فرشتگان برای آدم که در چندین آیه از قرآن آمده، ـ همان‌گونه که

۱- ۱۵ / رعـــــــــــــــد .

(۹۰) شیعه‌شناسی

مفسّران گفته‌اند ـ یا سجده به معنای احترام و تعظیم و تکریم آدم بوده، نه سجده به معنای پرستش.

یـا این که سجده چـون به فرمان خـدا بوده در واقـع عبودیّـت پروردگـار بـوده اســت و یـا ایـن که سجده شکـر برای خـدا بـوده اســت.

و سجـده یعقوب و همســر و فرزنـدانـش برای یوســف کـه در قـرآن آمـده است: «وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدا» ؛ همگـی در برابر او به سجـده افتادنـد. (۱) نیـز همـان سجده شکر برای پروردگار متعال یا به معنای نوعی احترام و تکریـم بوده است.

۱- ۱۰۰ / یوســـف .

سجده بر زمین (۹۱)

بر چه چیز باید سجده کرد ؟

پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام متفّقا بر این عقیده هستند که بر غیر زمین نمی‌توان سجده کرد، البتّه عقیده دارند که بر آنچه از زمین می‌روید نیز می‌توان سجده کرد، به شرط آن که خوردنی و پوشیدنی نباشد.

در حالی که فقهای اهل سنّت عموما معتقد به جواز سجده بر همه چیز هستند. البته گروهی از آنان سجده بر آستین لباس یا گوشه عمامه و مانند آن را استثناء کرده و جایز ندانسته‌اند.

برای این که روشن شود چرا شیعیان بر زمین سجده می‌کنند، توجّه به این حدیث امام صادق علیه‌السلام کافی است: هِشام بن حَکَم که از یاران دانشمند آن حضرت است سؤال کرد، بر چه چیز می‌توان سجده کرد و بر چه چیز نمی‌توان سجده کرد؟ امام فرمود: «السُّجُودُ لَا یَجُوزُ إلاَّ عَلَی الْاَرْضِ أوْ مَا أنْبَتَتِ الارْضُ إلّا مَا أُکِلَ

(۹۲) شیعه‌شناسی

أوْ لُبِسَ» ؛ سجود جایز نیست مگر بر زمین یا چیزی که از زمین می‌روید، مگر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها.

هشام می‌گوید: گفتم فدایت شوم حکمت آن چیست ؟

فرمود: «لأنَّ السُّجودَ هُوَ الْخُضُوعُ لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلا یَنْبَغِی أنْ یَکُونَ عَلَی مَا یُؤْکَلُ وَ یُلْبَسُ لِاَنَّ أبْنَاءَ الدُّنْیا عَبِیدُ مَا یَأْکُلونَ وَ یَلْبَسُونَ وَ السَّاجِدُ فِی سُجُودِهِ فِی عِبَادَةِ اللّهِ فَلا یَنْبَغِی أنْ یَضَعَ جَبْهَتَهُ فِی سُجُودِهِ عَلَی مَعْبُودِ أبْنَاءِ الدُّنْیَا الَّذِینَ اغْتَرُّوا بِغُرُورِهَا» ؛ زیرا سجود خضوع برای خداوند متعال است و سزاوار نیست بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها سجده کرد، زیرا دنیاپرستان بنده خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها می‌باشند و کسی که سجده می‌کند در حال سجود مشغول عبادت خداست. بنابراین سزاوار نیست پیشانی را در سجده‌اش بر چیزی بگذارد که معبود دنیاپرستانی است که فریفته زرق و برق دنیا هستند.

سجده بر زمین (۹۳)

سپس امام افزود: «وَ السُّجُودُ عَلَی الاَرْضِ أَفْضَلَ لاَنَّهُ أبْلَغُ لِلتَّوَاضُعِ وَ الْخُضُوعِ لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» ؛ سجده بر زمین افضل است، چرا که تواضع و خضوع در برابرخدا رابهتر نشان‌می‌دهد. (۱)

مدارک مسأله سجده بر زمین

مدارک مسأله سجده بر زمین

حال به سراغ مدارک این مسأله می‌رویم و نخست از کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شروع می‌کنیم:

الف) حدیث معروف نبوی در مورد سجده بر زمین

این حدیث را شیعه و اهل سنّت از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که فرمود: «جُعِلَتْ لِیَ الْاَرْضُ مَسْجِدا وَ طَهُورا» ؛ زمین برای من محلّ سجده و طهارت

۱- عِلَلُ الشَّرایع، جلد ۲، صفحه ۳۴۱ .

(۹۴) شیعه‌شناسی

(تیمّم) قرار داده شده‌است. (۱)

ب) سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

ازروایات‌متعدّدی‌استفاده‌می‌شود که‌پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیزبرزمین‌سجده‌می‌کرد، نه بر فرش، لباس و مانند آن.

در حدیثی از ابوهریره می‌خوانیم که می گوید: «سَجَدَ رَسُولُ اللّهِ فی یَوْمِ مَطیرٍ حَتّی اَنّی لاَنْظُرُ إِلی أَثرِ ذلِکَ فی جَبْهَتِهِ وَ اِرْنَبَتِهِ» ؛ رسول خدا را در یک روز بارانی دیدم که برزمین سجده‌می کرد و اثر آن بر پیشانی و بینی او نمایان بود .(۲)

اگر سجده بر فرش و پارچه جایز بود، لزومی نداشت آن حضرت در روز

۱- صحیح بخاری، جلد ۱، صفحه ۹۱ و سنن بیهقی، جلد ۲، صفحه ۴۳۳ (در کتب بسیار دیگری نیز این حدیث نقل شده است) .

۲- مجمع الزوائد، جلد ۲، صفحه ۱۲۶ .

سجده بر زمین (۹۵)

بارانی بر زمین سجده کند.

عایشه نیز می گوید: «ما رَأَیْتُ رَسُولَ اللّهِ مُتَقِیا وَجْهَهُ بِشَیْءٍ» ؛ من هرگز ندیدم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله (به هنگام سجده) پیشانی خود را به چیزی بپوشاند. (۱)

در روایت دیگری از مَیْمُونَه (همسر دیگر رسول خدا) آمده است: «وَ رَسُولُ‌اللّهِ یُصَلّی عَلَی الْخُمْرَةِ فَیَسْجُدُ» ؛ پیامبر بر قطعه حصیری نماز می‌خواند و سجده‌می کرد. (۲)

روایات متعددی در منابع معروف اهل سنّت آمده است که پیامبر بر «خُمْرَة» نماز می‌خواند (خُمْرَة حصیر کوچک یا سجّاده‌ای است که از برگ درخت نخل می‌بافتند).

۱- مُصَنَّف‌ابن‌ابی‌شَیبَة، جلد۱، صفحه۳۹۷.

۲- مُسْنَد احمد، جلد ۶، صفحه ۳۳۱ .

(۹۶) شیعه‌شناسی

ج) سیره صحابه و تابعین

از موضوعات جالب در این بحث این است که دقّت در حالات صحابه و گروهی که بعد از آنها روی کار آمدند (و به نام تابعین معروفند) نشان می‌دهد که آنها هم بر زمین سجده می کردند، به عنوان نمونه:

۱ ـ جابربن عبداللّه انصاری می گوید: «کُنْتُ اُصَلّی مَعَ‌النَّبِیَ صلی‌الله‌علیه‌وآله الظُّهْرَ فَآخَذُ قَبْضَةً مِنَ الْحَصی فَاَجْعَلُها فی کَفیّ ثُمَّ اُحَوِّلُها إِلَی الْکَفِّ الْاُخْری حَتّی تَبْرَدَ ثُمَّ اَضَعُها لِجَبینی حَتّی اَسْجُدَ عَلَیْها مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ» ؛ من با پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز ظهر می‌خواندم، مقداری از سنگریزه‌ها را در یک کف دست می گرفتم و آن را از این دست به آن دست می کردم تا خنک شود و بر آن سجده کنم، این کار به‌خاطر شدّت گرما بود. (۱)

سجده بر زمین (۹۷)

این‌حدیث‌به‌خوبی‌نشان‌می‌دهدکه‌اصحاب‌پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مقیّدبودندبرزمین‌سجده کنند، حتّی برای موقع گرما چاره می‌اندیشیدند. اگر سجده بر زمین لازم نبود این کار پر زحمت لزومی نداشت.

۲ ـ انس بن مالک می گوید: «کُنّا مَعَ رَسُولِ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فی شِدَّةِ الْحَرِّ فَیَأْخُذُ أَحَدُنَا الْحَصْباءَ فی یَدِهِ فَاِءذا بَرَدَ وَضَعَهُ وَ سَجَدَ عَلَیْهِ» ؛ ما در شدّت گرما در خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم بعضی از ما سنگریزه را در دستش

۱- مُسْنَد احمد، جلد ۳، صفحه ۳۲۷ ؛ سنن بَیهَقِیّ، جلد ۱، صفحه ۴۳۹ .

(۹۸) شیعه‌شناسی

می گرفت تا خنک شود سپس آن را بر زمین می‌نهاد و بر آن سجده می کرد. (۱)

این تعبیر نیز نشان می‌دهد که این کار در بین اصحاب رایج بوده است.

۳ـ در حالات مسروق بن اَجْدَع از یاران ابن مسعود آمده است: «کانَ لا یُرَخِّصُ فِی السُّجودِ عَلی غَیْرِ الاَرْضِ حَتّی فِی السَّفینَةِ وَ کانَ یَحْمِلُ فِی السَّفینَةِ شَیْئا یَسْجُدُ عَلَیْهِ» ؛ او اجازه نمی‌داد بر غیر زمین سجده کنند، حتّی هنگامی که به کشتی سوار می‌شد، چیزی با خود به کشتی می‌برد و بر آن سجده می کرد. (۲)

۴ـ در نقل دیگری در کتاب فتح‌الباری (شرح صحیح بخاری) آمده است: «کانَ عُمَرُبْنُ عَبْدِالْعَزیزِ لایَکْتَفی بِالْخُمْرَةِ بَلْ یَضَعُ عَلَیْهَا التُّرابَ وَ یَسْجُدُ عَلَیْهِ» ؛

۱– اَلسُّنَنَ‌الکُبْری، جلد۲، صفحه۱۰۶ .

۲– طبقات ابن اَبی شَیبَة، جلد ۱، صفحه ۳۹۷ .

سجده بر زمین (۹۹)

عمر بن عبدالعزیز قناعت به سجده بر حصیر نمی کرد بلکه مقداری خاک بر آن می گذارد و بر آن سجده می کرد. (۱)

جمع میان دو نماز

جمع میان دو نماز

علمای تشیّع ـ به پیروی از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام ـ عموما اتّفاق نظر دارند که انجام نماز در سه وقت جایز است هر چند افضل و برتر انجام نماز در پنج وقت است.

ولی فقهای اهل تسنّن غالبا ـ جز عدّه کمی ـ انجام نماز را در پنج وقت واجب می‌شمرند و بسیاری از آنان، در سفر یا در مواقع بارانی که آمد و رفت به مسجد برای نماز جماعت مشکل است نیز، جمع میان دو نماز را جایز شمرده‌اند.

روایات جواز میان دونماز از دیدگاه اهل سنّت

در منابع معروف مانند صحیح مسلم، بخاری، سُنَن تِرْمِذِی، مُوَطَّأ مالک، مُسْنَد احمد، سُنَن نِسائِیّ، مُصَنَّف عبدُالرَّزاق و کتب دیگر، که همه از منابع مشهور و

۱– فَتحُ الْبارِی، جلد ۱، صفحه ۴۱۰ .

(۱۰۰) شیعه‌شناسی

شناخته‌شده اهل‌سنّت است، حدود سی‌روایت درباره‌جمع میان نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشابدون‌سفر و مَطَر (باران) و خوف ضرر نقل شده است. این روایات عمدتابه‌پنج‌راوی‌معروف‌برمی گردد:

۱ـ ابن عبّاس

۲ـ جابر بن عبداللّه انصاری

۳ـ ابو اَیُّوب انصاری

۴ـ عبداللّه بن عمر

۵ـ ابو هُرَیْرَه

که بخشی از آنها ذیلاً از نظر خوانندگان محترم می گذرد:

۱ـ ابوالزبیر از سعیدبن‌جُبَیْرازابن‌عبّاس‌نقل‌می کند: «صَلّیرَسُولُ‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ جَمیعا بِالْمَدینَةِ فی غَیْرِ خَوْفٍ وَ لا

سَفَرٍ» ؛ رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله نماز ظهر و عصر را هر دو با هم به جا آورد در حالی که نه ترسی بود و نه سفری.

ابو الزُبَیْر می گوید از سعید بن جُبَیْر پرسیدم چرا پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله چنین کاری را کرد؟

سعید گفت: من نیز همین سؤال را از ابن عبّاس پرسیدم، در جواب گفت: «أرادَ أنْ لا یُحْرِجَ أَحَدا مِنْ أُمَّتِه» ؛ مقصود حضرت این بود که هیچ یک از امتّش به زحمت نیفتد. (۱)

۲ ـ مالک امام معروف اهل سنّت در کتاب «مَوَطَّأ» بی آن که سخنی از «مدینه» به‌میان‌آوردازابن‌عبّاس‌نقل‌می کند: «صَلّی رَسُولُاللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمیعا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشاءَ جَمیعا فی غَیْرِ خَوْفٍ وَ لا سَفَرٍ» ؛ رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله نماز ظهر و عصررابا‌هم و نمازمغرب و عشارا باهم بجاآورد،بی‌آن‌که‌خوف(ازدشمن)

۱ـ صحیح‌مسلم، جلد۲، صفحه ۱۵۱ .

یا باران‌وجودداشته باشد. (۱)

۳ ـ ابوهُرَیْرَه نیز می گوید: «جَمَعَ رَسُولُ اللّهِ صلی‌اللهعلیه‌وآله بَیْنَ الصَّلوتَیْنِ فِی‌الْمَدینَةِ مِنْ غَیْرِ خَوْفٍ» ؛ رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله میان دو نماز در مدینه بدون ترس (از دشمن) جمع کرد. (۲)

تقریبا در تمام احادیث بالا که در کتب معروف و منابع درجه اوّل اهل سنّت نقل شده و سند آنها به جمعی از بزرگان صحابه می‌رسد، روی دو نکته تأکید شده است:

نخست این که رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله جمع میان دو نماز را در حالی انجام داد که مشکل خاصّی مانند باران یا سفر، یا ترس از دشمن، وجود نداشت.

۱ـ مَوَطَّأ مالک، جلد ۱، صفحه ۱۴۴ .

۲ـ مُسْنَد البزّاز، جلد ۱، صفحه ۲۸۳ .

دیگر این که هدف آن حضرت «توسعه بر امّت» و «رفع عُسْر و حَرَج» بوده است. آیا با این حال سزاوار است بعضی اشکال تراشی کنند و بگویند این جمع‌ها مربوط به موارد اضطراری بوده است؟ چرا چشم خود را روی حقایق ببندیم، و پیش‌داوری‌های خود را بر سخنان صریح رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله مقدّم بشمریم؟!

قرآن و اوقات سه‌گانه نماز!

از شگفتی‌های این مسأله آن است که در قرآن مجید در دو آیه هنگامی که سخن از اوقات نماز به میان می‌آید، فقط سه وقت برای نمازهای شبانه روز ذکر شده با این حال تعجّب است چرا گروهی از این برادران اصرار در وجوب پنج وقت دارند. فضیلت داشتن پنج وقت جای انکار نیست. ما هم هر زمان توفیق رفیقمان شود رعایت پنج وقت را می کنیم، سخن در وجوب آن است.

آیه اوّل در سوره هود است: «وَ اَقِمِ الصَّلوةَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَ زُلَفا مِنَ اللَّیْلِ» ؛ در دو طرف روز و بخشی از شب نماز را برپای دار... (۱).

تعبیر «طرفی النهار» اشاره به نماز صبح است که در آغاز روز انجام می‌شود و نماز ظهر و عصر است که وقت آنها تا غروب ادامه

دارد، به عبارت دیگر استمرار وقت نماز ظهر و عصر تا غروب آفتاب به روشنی از این آیه استفاده مـی‌شـود.

امّا «زُلَفا مِنَ اللَّیْل» با توجّه به این که «زلف» ـ به گفته «مختار الصحاح» و راغب در کتاب مفردات ـ جمع «زُلْفَهٔ» است که به معنای بخش‌هایی از اوایل شب می‌باشد، آن هم اشاره به وقت نماز مغرب و عشاست.

۱- ۱۱۴ / هود .

جمع میان دو نماز (۱۰۵)

بنابراین اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز را معمولاً در پنج وقت انجام می‌داده است حتما جنبه وقت فضیلت داشته که همه ما به آن معتقدیم، چرا ظاهر آیه قرآن را نادیده بگیریم و سراغ تأویل‌های دیگر برویم؟!

آیه دوّم در سوره اسراست: «اَقِمِ‌الصَّلوهَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ اِلی غَسَقِ اللَّیْلِ وَ قُرْآنَ‌الْفَجْرِ اِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُودا» ؛ نماز را از آغاز ظهر تا تاریکی شب برپا دار، همچنین قرآن‌فجر(نمازصبح) را... . (۱)

«دُلوک» به معنای متمایل شدن است و در این جا اشاره به تمایل آفتاب از خط نصـف‌النهـار یعنـی زوال ظهـر است.

غَسَقِ اللَّیْل به معنای تاریکی شب است که بعضی آن را به اوایل شب تفسیر

۱- ۷۸ / اِسراء .

(۱۰۶) شیعه‌شناسی

کرده‌انـد و بعضـی به نصـف شب، زیرا همـان‌گونه که «راغب» در «مفردات» گفته اسـت «غَسَق» به معنـای شـدّت تـاریکـی شب می‌باشد که همان نیمه شب است.

بنـابراین دُلُوك شَمْس اشـاره به آغـاز وقت نمـاز و ظهر و غَسقُ اللَّیـل اشـاره به پایان وقـت نماز مغرب و عشاسـت و قرآن فجر نیز اشـاره به نماز صبح است.

و در هر صورت در آیه شـریفه تنها سه وقت برای نمازهای یومیّه بیان شـده است نه پنـج وقت، و این دلیل بر جواز نماز در سه وقت است.

فخر رازی در تفسیر این آیه بیـان جـالبی دارد و آن این است که می‌گویـد: هرگـاه «غَسَق» را به ظهور نخستین تـاریکی آغـاز شب تفسیر کنیم ـ که ابن عبّاس و عطا و نَضْر بن شُمَیْل نیز قائل شده‌انـد ـ غَسَق عبـارت از اوّل مغرب می‌شود، و بنابراین آنچه در آیه آمـده بیان سه وقت است: وقـت زوال و وقـت مغرب و وقـت فجر .

سپس می‌افزاید: این اقتضا می‌کند که زوال، وقت نماز ظهر و عصر باشد، پس

جمع میان دو نماز (۱۰۷)

این وقت مشترک میان این دو نماز است، و نیز اوّل مغرب وقت «نماز مغرب و عشا» است. بنابراین دو نماز مـذکور نیز وقت مشترک دارند و نتیجه همه این‌ها آن است کـه جمع میان نماز ظهـر و عصر و میـان مغرب و عشا مطلقا جایز است .(۱)

باید قبول کنیم که در دنیای امروز خواندن نماز در پنج وقت برای بسیاری از کارگـران، کارمندان، دانش‌آمـوزان و دانشجویـان و قشرهـای دیگر کار بسیار دشـواری اسـت، آیا نبایـد از رخصت رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که بـرای چنیـن روزهایی پیش‌بینی شده استفاده کنیم تا جوانان و قشرهای مختلف تشویـق به ترک نمـاز نشوند؟!

آیـا اصـرار بـر «سنّـت» بـه قیمـت تـرک «فریضـه» صحیـح اسـت؟!

۱- تفسیرکبیرفخررازی،جلد۲۱،صفحه۲۷.

(۱۰۸) شیعه‌شناسی

مسح پاها در وضو

مسح پاها در وضو

مسح پاها در وضو، یکی دیگر از ایرادهایی است که جمعی از علمای اهل سنّت بر شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام گرفته‌اند. آنها اغلب شستن پاها را واجب می‌دانند و مسح پا را کافی نمی‌شمردند.

این در حالی که قرآن مجید به وضوح دستور به مسح پاها داده و عمل پیروان مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام موافق قرآن و بسیاری از احادیث پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که متجاوز از ۳۰ حدیث می‌باشد.

عمل بسیاری از صحابه و تابعین (گروهی که بعد از دوران صحابه روی کار آمدند) نیز بر مسح بوده‌است نه شستن.

اکنون قبل از هر چیز به سراغ کتاب اللّه قرآن مجید می‌رویم. قرآن در آیه ۶ سوره مائده (آخرین سوره‌ای که بر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل گردید) چنین

مسح پاها در وضو (۱۰۹)

می گوید: «یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اذا قُمْتُمْ اِلَی الصَّلوةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْوَاَیْدِیَکُمْ اِلَی الْمَرافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِکُمْ وَ اَرْجُلَکُمْ اِلَی الْکَعْبَیْنِ» ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز برمی‌خیزید، صورت‌ها و دست‌هایتان را تا مرفق بشویید و چیزی از سر و پاهایتان را مسح کنید».

روشن است که کلمه «أرْجُلَکُم» (پاهای خود) عطف بر «رُؤوسَکم» (سرهایتان) شده است و برای این است که در هر دو، مسح لازم است نه شستن. (۱)

ولی گروهی که دستور قرآنی را هماهنگ با پیشداوری خود ندیدند به سراغ توجیهاتی رفته‌اند که انسان را در شگفتی فرومی‌برد از جمله:

۱- درباره اعراب «اَرْجُلَکُم» و عدم تأثیر آن در بحث «مسح کردن» پاها، به توضیحات کتاب شیعه پاسخ می گوید، تألیف حضرت آیهٔاللّه مکارم شیرازی، صفحه ۱۷۹ و ۱۸۰ مراجعه فرمایید .

(۱۱۰) شیعه‌شناسی

۱ ـ این آیه به وسیله سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و احادیثی که از آن حضرت نقل شده، منسوخ گشته است! ابن حَزم در کتاب «اَلْاَحْکامُ فی أُصولِ الْاَحْکام» می گوید: «چون در سنّت شستن پاها آمده باید قبول کنیم که مسح منسوخ شده است».

در حالی که اوّلاً: همه مفسّران قبول دارند که سوره مائده آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده و هیچ آیه‌ای از آن منسوخ نیست.

ثانیا: همان‌گونه که بعد از این خواهد آمد، در برابر روایاتی که دلالت می کند پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام وضو پاهای خود را می‌شست، روایات متعددی داریم که می گوید حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام وضو پاهای خود را مسح می‌فرمود. چگونه‌ممکن‌است یک‌اصل‌قرآنی‌را باروایاتی که وضع آن چنین‌است‌نسخ کرد.

از این گذشته در باب تعارض روایات گفته شده، هرگاه روایات متعارض باشند باید بر قرآن عرضه شوند، روایاتی که موافق قرآن است مقبول و آنچه مخالف قرآن است مردود می‌باشد.

مسح پاها در وضو (۱۱۱)

۲ ـ بعضی دیگر مانند «جَصّاص» در کتاب أَحْکامُ الْقُرْآنِ می گوید آیه وضو مُجْمَل است و ما به احتیاط عمل می کنیم و پاها را می‌شوییم که هم «غَسل» حاصل شده باشد و هم «مسح»! (۱)

در حالی که همه می‌دانیم «غَسل» و «مسح» دو مفهوم متباین دارند و هرگز غَسل شامل مسح نمی‌شود.

۳ـ فخر رازی می گوید: حتّی اگر آیه را طبق قرائت «جرّ» بخوانیم یعنی «أَرْجُلِکم» عطف بر «رُؤُوسِکم» باشد که به روشنی دلالت بر مسح پاها دارد، باز هم منظور مسح پاها نیست، بلکه منظور از مسح کردن پاها این است که به هنگام شستن پاها در ریختن آب زیاده روی نکنید! (۱)

۱- أحکام القرآن، جلد ۲، صفحه ۴۳۴ .

(۱۱۲) شیعه‌شناسی

در حالی که اگر پای این گونه اجتهادات و تفسیر به رأی‌ها در آیات قرآن باز شود، چیزی از ظواهر قرآن برای عمل باقی نمی‌ماند، اگر ما مجاز باشیم «مسح» را به معنای «عدم اسراف در شستن» بگیریم، همه ظواهر آیات را می‌توان طور دیگری تفسیر کرد .

شاید بعضی فکر می‌کردند، چه بهتر که پاهایی که غالبا در معرض آلودگی است بشویند، مسح کردن آن چه فایده‌ای دارد، به خصوص این که گروهی در آن اعصار اصلاً پا برهنه بودند و کفش به پا نمی‌کردند، به همین دلیل یکی از احترامات میهمان این بوده که به هنگام ورود، آب می‌آوردند و پاهای او را می‌شستند!

۱- تفسیر کشّاف، جلد ۱، صفحه ۶۱۰ .

مسح پاها در وضو (۱۱۳)

شاهد این سخن گفتاری است که نویسنده تفسیر المنار در ذیل آیه وضو برای توجیه کلمات قائلین به غسل گفته است، او می گوید: «کشیدن دست‌تر روی پاهایی که غالبا غبارآلود یا کثیف است نه تنها فایده‌ای ندارد، بلکه آن را کثیف‌تر می کند و دست هم آلوده و کثیف می‌شود.

و فقیه معروف اهل سنّت ابن قدامه (متوفّای ۶۲۰ قمری) از بعضی نقل می‌کند که پاها در معرض آلودگی هستند ولی سر چنین نیست بنابراین مناسب است پاها شسته شود و سر مسح گردد. (۱) به این ترتیب اجتهاد و استحسان خود را بر ظاهر آیه قرآن ترجیح داده و مسح را رها کرده و آیه را توجیه غیر وجیه کرده‌اند.

۱- المُغْنِیّ ابن قُدّامَهْ، جلد ۱، صفحه ۱۱۷ .

(۱۱۴) شیعه‌شناسی

ولی این گروه گویا فراموش کرده‌اند که وضو ترکیبی است از نظافت و عبادت، مسح کردن سر آن هم با یک انگشت که بعضی فتوی داده‌اند نقشی در نظافت ندارد، همچنین مسح پاها.

در واقع مسح سر و پاها اشاره‌ای است به این نکته که شخص وضو گیرنده از فرق تا قدم مطیع فرمان خداست و الاّ نه مسح سر موجب نظافت است نه مسح پا .

مسح بر روی کفش‌ها!

و از عجایب روزگار که هر محقّق بی‌طرفی را شگفت زده می کند این که برادران که اصرار بر عدم جواز مسح پاها در وضو و لزوم شستن پاها دارند، اغلب تصریح می‌کنند که می‌توان به جای شستن پاها روی کفش را مسح نمود، نه در حال اضطرار که در حال اختیار، نه در سفر بلکه در حضر و در هر حال.

جالب این که «عایشه» که برادران اهل سنّت برای فتاوا و روایات او اهمیّت

مسح پاها در وضو (۱۱۵)

فراوان قائل‌اند در حدیث معروفی می گوید: «لَئِنْ تَقَطَّعَ قَدَمایَ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أنْ اَمْسَحَ عَلَی الْخُفَّیْنِ» ؛ هرگاه دو پای من قطع شود

برای من بهتر از آن است که (هنگام وضو) مسح بر روی کفش‌ها کنم. (۱)
با این که شب و روز با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و وضوی آن حضرت را دیده است.

روایـــات اســـلامــــی و مســح بـــر پـــاهــا

۱ ـ «عَنْ عَلِی بْنِ أبِی طَالِبٍ علیه‌السلام قَالَ: کُنْتُ أری أنَّ بَاطِنَ الْقَدَمَیْنِ أحَقُّ بِالْمَسْحِ مِنْ ظَاهِرِهِمَا حَتَّی رَأیْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله یَمْسَحُ ظَاهِرَهُمَا» ؛ امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌گوید: من فکر می‌کردم کف پاها برای مسح کردن از روی پاها سزاوارتر است تا این که دیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روی پاها را مسح می‌کند. (۲)

۱- مَبسُوط سَرَخْسِیّ، جلد ۱، صفحه ۹۸ .

۲- مُسنَد احمد، جلد ۱، صفحه ۱۲۴ .

(۱۱۶) شیعه‌شناسی

۲ ـ «عن بُسْرِبن سعید قال: أَتی عُثْمانُ الْمَقاعِدَ فَدَعا بِوَضُوءٍ فَتَمَضْمَضَ وَ اسْتَنْشَقَ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاثا وَ یَدَیْهِ ثَلاثا ثُمَّ مَسَحَ بِرأسِه وَ رِجْلَیْهِ ثَلاثا ثَلاثا، ثُمَّ قالَ: رَأَیْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله هکَذا تَوَضّأَ، یا هؤُلاءِ أَکَذلِکَ؟ قالُوا: نَعَمْ، لَنَفَرٌ مِنْ أَصْحابِ رَسُولِ اللّهِ عِنْدَهُ» ؛ بُسربن سعید می‌گوید: عثمان به محل جلوس آمد، آب وضو خواست و مضمضه و استنشاق کرد (در دهان و بینی گرداند) سپس صورتش را سه بار و دست‌ها را هر کدام سه بار شست و سر و پاها را سه بار مسح کرد و بعدگفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رادیدم‌این گونه‌وضومی گرفت(سپس‌از حاضران که جماعتی‌از صحابه‌رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند، تصدیق خواست و گفت) آیا همین‌طور است ای حاضران؟ همه گفتند: آری! (۱)

۱- مسنـــــــد احمـــــــد ، جلـــــد ۱ ، صفحـــــه ۶۷ .

مسح پاها در وضو (۱۱۷)

این حدیث نشان می‌دهد نه تنها عثمان، بلکه جماعت دیگری از صحابه نیز با صراحت گواهی می‌دادند که مسح بر پاها برنامه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در وضو بوده است (هر چند سه بار مسح سر و پا دارد که ممکن است در نظر بعضی از آنان مستحب باشد، یا از اشتباه راوی).

آنچه در بالا آمد تنها بخش کوچکی از روایاتی است که در کتب معروف اهل سنّت، به وسیله راویان معروف نقل شده است .

روایت مخالف مسح بر پاها در منابع اهـل سنّت

انکار نمی‌کنیم که دو دسته روایت معارض با روایات سابق در منابع معروف برادران اهل سنّت وجود دارد.
نخست روایاتی است که می‌گوید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پاهای خود را هنگام وضو

(۱۱۸) شیعه‌شناسی

می‌شست، و دیگر روایاتی که می‌گوید نه پاها را می‌شست و نه مسح می‌کرد، بلکه مسح بر کفش‌ها می‌نمود!!

ولی نباید این قاعده مسلّم علم اصول را فراموش کرد که اگر دو گروه از روایات درباره یک مسأله با هم تعارض داشته باشند، باید نخست به سراغ جمع دلالی رفت یعنی آنها را طوری تفسیر کرد که هر دو با هم سازش داشته باشد (البتّه با موازین فهم عرفی).

و اگر ممکن نشد باید آنها را بر کتاب اللّه عرضه کرد یعنی باید دید کدام یک مطابق قرآن است آن را گرفت و دیگری را رها کرد، این دستوری است که با ادّله معتبر ثابت شده است.

بنابراین می‌توان میان روایات مسح و غسل (شستن پاها) چنین جمع کرد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وظیفه مسح را در وضو

انجام می‌داده، و بعد برای نظافت پاها، گاهی پاها را می‌شسته است، بی‌آن که جزء وظیفه وضو باشد، بعضی از راویان

مسح پاها در وضو (۱۱۹)

که ناظر این صحنه بوده‌اند چنین پنداشته‌اند که شستن پاها جزء وظیفه وضوست.

اتّفاقا در میان شیعیان نیز بسیاری چنین کاری را می‌کنند و بعد از آن که وظیفه وضو یعنی «مسح» را انجام دادند، پاهای خود را به طور کامل برای‌نظافت می‌شویند.

این کار در آن محیط که به خاطر گرمی هوا از نعلین استفاده می‌شد نه از کفش‌های پوشیده، لازم‌تر به نظر می‌رسید، زیرا نعلین پاها را به طور کامل از آلودگی حفظ نمی‌کند.

به هر حال وظیفه واجب یعنی مسح، امری جدا از شستشوی متعارف پاها بوده است.

(۱۲۰) شیعه‌شناسی

مسح بر کفش‌ها در ترازوی عقل و شرع !!

در حالی که احادیث اهل بیت علیهم‌السلام عموما آن را نفی می‌کند و احادیث متعدّد معتبری نیز از طرق اهل سنّت صریحا خلاف آن را می‌گوید.

توضیح این که: اجماع فقهای امامیّه به پیروی از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام این است که مسح بر کفش مطلقا جایز نیست، ولی بسیاری از فقهای اهل سنّت آن را در حضر و در سفر به طور مطلق مجاز می‌شمرند، هر چند بعضی آن را منحصر به موارد ضرورت دانسته‌اند.

در این جا سؤالاتی پیش می‌آید، از جمله:

۱ ـ چگونه مسح کردن بر پاها جایز نیست، ولی مسح بر کفش‌ها جایز است با این که هنگامی که سخن از شستن پاها به میان می‌آید، می‌گویند پا آلودگی دارد، آن را بشویید بهتر است، تا این که آن را مسح کنید.

مسح پاها در وضو (۱۲۱)

آیا مسح کردن کفش‌های آلوده، می‌تواند جانشین شستن شود؟ بسیاری به تخییر میان شستن پا و مسح بر کفش‌ها قائل شده‌اند.

۲ ـ چرا ظاهر قرآن مجید را که می‌گوید سر و پاها را مسح کنید، رها کرده و به سراغ مسح کفش‌ها رفته‌اید؟

۳ ـ چرا روایات اهل بیت علیهم‌السلام را که متّفقا مسح بر کفش را نفی می‌کند و پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آنها را در کنار کتاب‌اللّه مایه نجات شمرده، در نظر نمی‌گیرد؟

۴ ـ درست است که روایاتی از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده که آن حضرت مسح بر کفش کردند، ولی در مقابل آن روایات معتبری نیز داریم که می‌گوید پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پاها را مسح می‌فرمود، چرا به هنگام تعارض روایات به سراغ آیه قرآن نمی‌رویم و آن را حاکم در این اختلاف روایات نمی‌کنیم و مرجع قرار نمی‌دهیم ؟

(۱۲۲) شیعه‌شناسی

و هر قدر در این مسأله بیشتر غور و بررسی کنیم به شگفتی‌های بیشتری برخورد می‌کنیم:

در کتاب «اَ لْفِقْهُ عَلَى الْمَذاهِبِ الْاَرْبَعَةِ» می‌خوانیم: مسح بر کفش در مقام ضرورت و اضطرار واجب و بدون ضرورت جایز است هر چند شستن پاها افضل می‌باشد.

سپس از «حنابله» نقل می‌کند که مسح بر کفش‌ها از درآوردن آن و شستن پاها افضل می‌باشد که اخذ به رخصت و شکر نعمت است و بعضی از اتباع ابوحنیفه نیز با آن موافقت کرده‌اند. (۱)

سپس ادّعا می‌کند که مسح بر کفش‌ها با روایات زیادی ثابت شده که قریب به تواتر است. (۱)

۱- اَلْفِقْهُ عَلَى الْمَذاهِبِ الْاَرْبَعَةِ، جلد ۱، صفحه ۱۳۵ .

و از همه جالب‌تر این که بحث گسترده‌ای درباره شروط چنین کفش‌ها و مقدار مسح و مدّت مسح (چند روز جایز است ادامه داشته باشد) و مستحبّات و مکروهات و مبطلات مسح بر کفش‌ها و احکام کفشی را که روی کفش دیگر بپوشند و جنس کفش و این که حتما از چرم باشد یا غیر چرم هم کافی است و حکم کفش و این که حتما از چرم باشد یا غیر چرم هم کافی است و حکم کفش‌های شکاف‌دار و بی‌شکاف و... که بخش مهمّی از این کتاب را دربرمی گیرد .(۲)

۵ ـ چرا روایات مسح بر کفش‌ها را به موارد ضرورت و مسافرت‌ها و جنگ‌ها و مواقعی که امکان بیرون آوردن کفش از پا نبوده، یا بسیار مشکل بوده،

۱- همان مدرک، صفحه ۱۳۶ .

۲- همان مدرک، از صفحه ۱۳۵ تا ۱۴۷ .

حمل نمی‌کنید. این‌ها سؤالاتی است که پاسخی ندارد، جز این که پیش‌داوری‌ها سبب این غوغا در یک مسأله ساده شده است.

نتیجه نهایی بحث

۱ ـ قرآن وظیفه اصلی را در وضو به وضوح، مسح بر پاها شمرده است، (آیه ۶ سوره مائده) و تمام روایات اهل بیت علیهم‌السلام و فتاوای فقهای پیروان آنها بر همین امر استقرار یافته است.

۲ ـ فقهای اهل سنّت وظیفه اصلی را غالبا شستن پاها می‌دانند ولی اکثر آنها اجازه می‌دهند که در حال اختیار روی کفش‌ها را مسح کنند! و بعضی آن را منحصر به موارد ضرورت می‌دانند .

۳ ـ روایاتی که درباره مسح بر کفش‌ها در کتب منبع برادران اهل سنّت آمده به قدری ضدّ و نقیض است که هر محقّقی را به شک می‌اندازد. بعضی مطلقا

اجازه مسح بر کفش‌ها را می‌دهد و بعضی مطلقا نفی می‌کند و بعضی محدود به حال ضرورت می‌کند و مقدار آن را در سفر سه روز و در حضر یک روز تعیین می‌نماید.

۴ ـ بهترین طریق جمع میان روایات آن است که مدار اصلی، مسح بر خود پاهاست (و به عقیده آنها شستن پاها) و به هنگام ضرورت مانند جنگ و سفرهای سخت که آنها به جای نعلین، کفش ـ و به تعبیر آنها خفّ ـ می‌پوشیدند و بیرون آوردن آن از پا مشکلاتی داشت بر روی کفش (شبیه جبیره) مسح می‌کردند.

بِسْمِ‌اللّه جزء سوره حمد است

بِسْمِ‌اللّه جزء سوره حمد است

هنگامی که پیروان اهل بیت علیهم‌السلام به زیارت خانه خدا مشرّف می‌شوند و برای حفظ وحدت، طبق دستوری که ائمّه اهل بیت

علیهم‌السلام به آنها داده‌اند، در نماز جماعت برادران اهل سنّت شرکت می‌کنند و به فضیلت نماز در مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله نائل می‌شوند، نخستین چیزی که توجّه آنها را به خود جلب می‌کند این است که می‌بینند ائمّه محترم جماعت آنها یا «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» در آغاز سوره حمد مطلقا نمی‌گویند یا آهسته و مخفی می‌گویند حتّی در نمازهای جهریّه مانند مغرب و عشا.

این در حالی است که مشاهده می‌کنند در تمام قرآن‌های وجود که غالبا در مکّه چاپ شده است، سوره حمد هفت آیه دارد که یکی از آنها بِسْمِ اللّه است و این سبب تعجّب همه می‌شود که چرا بِسْمِ اللّه در مهمترین آیه قرآن به چنین سرنوشتی گرفتار شده است.

بسم‌اللّه جزء سوره حمد است (۱۲۷)

ولی هنگامی که از ما سؤال می‌کنند و داستان اختلاف روایات و مذاهب اهل سنّت را در بسم‌اللّه برای آنها نقل می‌کنیم، تعجّب آنها افزون می‌شود. لازم است در این‌جا نخست به فتاوای موجود در این مسأله و سپس به روایات مختلفی که در این بحث وارد شده است، مراجعه کنیم.

به طور کلی فقهای اهل سنّت سه گروه شده‌اند:

۱ ـ گروهی می‌گویند بِسْم‌اللّه در آغاز سوره حمد باید خوانده شود. در نمازهای جهریّه به صورت جهر و در نمازهای اِخفائیه به صورت آهسته، اینها امام شافعی و اتباع او هستند.

۲ ـ کسانی که می‌گویند خوانده شود ولی مطلقا آهسته بخوانند و آنها حنابله (پیروان احمد حَنبل) هستند.

(۱۲۸) شیعه‌شناسی

۳ ـ گروه دیگری خواندن بِسْم‌اللّه را مطلقا ممنوع می‌دانند و آنها پیروان امام مالک هستند. قول پیروان ابوحنیفه نیز نزدیک به مالک است. ترجمه عبارت ابن قُدّامَه فقیه مشهور اهل سنّت در کتاب مغنی چنین است:

قرائت بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم در آغاز سوره حمد و در آغاز هر سوره‌ای نزد اکثر اهل علم مشروع است ولی مالک و اَوْزاعِیّ (از فقهای اهل سنّت) گفته‌اند در آغاز سوره حمد خوانده نشود، و (در مورد جهر به بسم‌اللّه) روایاتی که از احمد حَنْبَل نقل شده همه می‌گوید، جهر به بِسْمِ اللّه نیست... و از عطا و طاووس و مجاهد و سعید بن جبیر روایت شده که جهر به بِسْمِ‌اللّه شود و مذهب شافعی نیز همین گونه است». (۱)

۱- المُغْنی ابن قُدّامَة، جلد ۱، ص ۵۲۱ .

بسم‌اللّه جزء سوره حمد است (۱۲۹)

در این عبارت هر سه قول از آنان نقل شده است.

و در تفسیر «المنیر» از وهبه زحیلی چنین آمده است:

پیروان مالک و ابوحنیفه می‌گویند که بسم‌اللّه جزء آیات سوره حمد و سایر سوره‌های قرآن نیست، تنها آیه‌ای است در (داخل) سوره نَمْل... ولی پیروان ابوحنیفه می‌گویند: کسی که فرادی نماز می‌خواند بِسْم‌اللّه الرَّحْمنِ الرَّحیم را در هر رکعت آهسته با سوره حمد می‌خواند... ولی پیروان شافعی و احمد حنبل می‌گویند: بسم‌اللّه آیه‌ای از سوره فاتحه است که واجب است در نماز خوانده شود، با این تفاوت که حنبلی‌ها همچون حنفی‌ها می‌گویند آهسته خوانده شود و جهر در آن جایز نیست، ولی شافعی‌ها می‌گویند در نمازهای اخفایی آهسته می‌خواند (نماز ظهر و عصر) و در نمازهای جهری (مغرب و عشا و صبح) بلند می‌خواند (۱).

(۱۳۰) شیعه‌شناسی

به راستی یک محقّق بی‌نظر در حیرت فرو می‌رود، چرا که می‌بینند پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۳ سال تمام، اکثر نمازهای خود را به جماعت در حضور همه خوانده است و همه نماز حضرت را با گوش خود شنیده‌اند، اما با گذشت یک مدّت کوتاه این اختلاف وحشتناک پیدا شده، بعضی می‌گویند خواندن بِسْمِ‌اللّه ممنوع است، بعضی می‌گویند واجب است، گروهی می‌گویند باید آهسته خوانده شود، گروه دیگری می‌گویند در نمازهای جهریّه باید بلند خوانده شود!!

۱- تفسیر اَلْمُنیر، جلد ۱، صفحه ۴۶ .

بسم‌اللّه جزء سوره حمد است (۱۳۱)

بخاری در صحیح خود حدیثی آورده که می‌تواند پرده از روی این راز بردارد، می‌گوید: مُطَرِّف از «عِمران بن حَصین» نقل می‌کند که هنگامی که با علی علیه‌السلام در بصره نماز خواند، گفت: «ذَکَّرَنا هذَا الرَّجُلُ صَلاةً کُنّا نُصَلّیها مَعَ رَسُولِ‌اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله» ؛ این مرد نمازی را که ما با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواندیم، به یاد ما آورد! .(۱)

آری معلوم می‌شود همه چیز، حتی نماز را تغییر دادند !

«شافعی» در کتاب معروف «الامّ» از «وَهَب بن کیسان» نقل می‌کند: «کُلُّ سُنَنِ رَسُولِ‌اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَدْ غُیِّرَتْ حَتَّی الصَّلاةِ» ؛ تمام سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تغییر دادند حتی نماز را. (۲)

۱- صحیح بخاری، جلد ۱، صفحه ۱۹۰ .

۲- الامّ، جلد ۱، صفحه ۲۶۹ .

(۱۳۲) شیعه‌شناسی

احادیث نبوی در بلند گفتن بسم‌اللّه

دو گروه حدیث کاملاً متفاوت درباره این مسأله در کتب معروف اهل سنّت آمده و همان سبب اختلاف فتاوای آنها شده و عجیب این که گاه یک راوی معیّن چندین حدیث ضدّ و نقیض دارد که نمونه آن را در میان احادیث آینده ملاحظه خواهید کرد.

گروه اول

روایاتی است که نه بسم‌اللّه را جزء سوره حمد می‌شمرد بلکه بلند گفتن را مستحب (یا لازم) می‌داند از جمله :

۱ـ حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام که مقام والایش بر همه معلوم است که در سفر و حضر و خلوت و جلوت با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله همراه بود. دارقُطْنِیّ در کتاب سنن خود از آن حضرت نقل می‌کند که فرمود: «کانَ النَّبِیُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله یَجْهَرُ

بسم‌اللّه جزء سوره حمد است (۱۳۳)

بِبِسْمِ‌اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ فِی السُّورَتَیْنِ جَمیعاً» ؛ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بسم اللّه الرحمن‌الرحیم را با صدای جهر در هر دو سوره (حمد و سوره) می‌خواند. (۱)

۲ـ انس بن مالک که خادم مخصوص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و از جوانی در خدمتش قرار گرفت طبق نقل حاکم در مستدرک می‌گوید: «صَلَّیْتُ خَلْفَ النَّبِیَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ خَلْفَ أَبی بَکْرٍ وَ خَلْفَ عُمَرَ وَ خَلْفَ عُثْمانَ وَ خَلْفَ عَلِیٍّ کُلُّهُمْ کانُوا یَجْهَرُونَ بِقِرائَةِ بِسْمِ‌اللّه الرَّحْمنِ الرَّحیمِ». (۲)

۳ـ عایشه که به طور طبیعی شب‌ها و روزها با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود مطابق نقل «دارقُطْنی» می‌گوید: «إِنَّ رَسُولَ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله کانَ یَجْهَرُ بِبِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ»؛

۱- سُنَن دارْقُطْنِیّ، جلد ۱، صفحه ۳۰۲، همین حدیث را سیوطی در کتاب دُرُّالمَنْثُور، جلد ۱، صفحه ۲۲ آورده است .

۲- مُسْتَدْرَکُ الصَحیحَیْنِ، جلد ۱، صفحه ۲۳۲ .

(۱۳۴) شیعه‌شناسی

رسـول خـدا صلی‌اللّه‌علیه‌وآله بسم اللّه را در نمـاز با صـدای بلند می‌خواند.

ایـن حدیث در سه کتاب معروف السُنَنُ الْکُبْری (۱) و مُسْتَدْرَک حاکم (۲) و سُنَن دارْقُطْنِـیّ (۳) آمده است.

۵ـ در حـدیـث دیگـری می‌خوانیم که جبرئیـل نیز در مقـام تعلیم نمـاز به پیامبر صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله بسم‌اللّه را بلنـد خوانـد. نعمان بن بشیر ـ طبق نقل دارقُطْنِیّ می گوید: رسول خدا صلی‌اللّه‌علیه‌وآله فرمود: «اَمَّنی جَبْرَئیلُ عِنْدَالْکَعْبَهِٔفَجَهَرَبِبِسْمِ‌اللّهِ‌الرَّحْمنِ‌الرَّحیمِ» ؛ جبرئیل در نزد کعبه امامت مرا داشت و بسم‌اللّه را بلند خواند. (۴)

جالب این که بعضی از دانشمندان معروف که احادیث جَهْر به بسم‌اللّه را در

۱- السنن الکبری، جلد ۲، صفحه ۴۷ .

۲- مُسْتَدْرَکُ الصَّحیحَیْنِ، جلد ۱، صفحه ۲۰۸ .

۳- دارقُطْنِـیّ، جلـد ۱، صفحه ۳۰۶ .

۴- سُنَـنُ دارْقُطْنِـیّ، جلـد ۱، صفحــه ۳۰۹ .

بسم‌اللّه جزء سوره حمد است (۱۳۵)

کتـب خـود آورده‌اند، ذیل بعضی از آنها تصریح کرده‌اند که روات حدیث عمـومـا از ثقـات هستند، مانند حاکم در مستدرک.

باید در این جا اضافه کنیم که بسم‌اللّه در منابع فقه و حدیث اهل بیت علیهم‌السـلام به عنوان یک آیه از سوره حمد، آمده و روایات در این زمینه تقریبا متواتر است و در روایات کثیری تصریح به جهر به بسم‌اللّه شده است.

برای آگـاهی بیشتر از این روایـات به کتاب وسائل‌الشـیعه ابواب قرائت در نماز «باب ۱۱، ۱۲، ۲۱، ۲۲» مراجعه شود. ده‌ها روایت از ائمّه اهل‌بیت علیهم‌السلام در این زمینه در کتاب‌هایی مثل کافی، عیون اخبارالرضا علیه‌السلام و مستدرک الوسائل (ابواب مـربـوط به قـرائت قـرآن در نماز) نقل شده است.

آیا با توجّه به حـدیث ثقلین که فریقتن آن را نقل کرده‌انـد که می‌فرمایـد: «بعد از من دست به دامان قرآن و اهل‌بیتم بزنید تا گمراه نشوید»، نباید در چنین مسأله

(۱۳۶) شیعه‌شناسی

اختـلاف بـرانگیـزی به سراغ مذهب اهل بیت علیهم‌السلام رفت و از آنان پیروی نمود؟!

گروه دوم

روایـاتـی کـه یـا بســم‌اللّه را جـزء سوره حمد نمی‌شمرد یا از بلند کردن صـدا و جهـر بـه بســم‌اللّه منـع مـی‌کنـد از جملـه:

۱ـ در حدیثی که در صحیح مسلم از قتاده نقل شده است، می‌خوانیم که انس می گوید: «صَـلَّیْتُ مَعَ رَسُولِ‌اللّهِ صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله وَ اَبیبَکْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمـانَ فَلَمْ أَسْـمَعْ اَحَـدا مِنْهُمْ یَقَرَءُ بِسْمِ‌اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» ؛ با رسول خـدا صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله و ابوبکر و عمر و عثمان نمـاز خوانـدم از هیـچ یـک از آنـان نشـنیدم کـه بسم‌اللّه را بخوانـد». (۱) تـوجه داشتـه باشیـد در ایـن حـدیث دربـاره قرائت علی علیه‌السلام سخنی به میان نیامده است !

۱- صحیح مسلم، جلد ۲، بابُ حُجَّهِٔ مَنْ قالَ لا یُجْهِرْ بِالْبَسْمَلَهِٔ، صفحه ۱۲ .

بسم‌اللّه جزء سوره حمد است (۱۳۷)

راستی حیرت آور است، یک فرد معیّن مانند انس یک بار با صراحت می گوید پشت سر پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله و سه خلیفه نخستین

و علی علیه‌السلام نماز خواندم، همه بِسْمِ‌اللّه رابا صدای بلند می‌خواندند، جای دیگر می‌گوید پشت سر حضرت رسول علیه‌السلام و سه خلیفه نخستین نماز خواندم، هیچ یک از آنان بِسْمِ‌اللّه را نمی‌خواندند تا چه رسد به صدای بلند و جهر.

آیـا هر خردمنـدی در این‌جـا بـه فکر فرو نمی‌رود که دست جـاعلین حـدیث برای خنثـی کـردن حـدیـث نخست ـ به دلیلی که به زودی خواهـد آمـد ـ بـه جعـل حـدیث دوم و نسبت دادن آن بـه انس در کـار بـوده اسـت ، و چـون جهر بـه بِسْمِ‌اللّه از سـوی علی علیه‌السلام است و پیروان او در همه جا معروف بوده، نام او را ذکر نکرده‌اند تـا مـایــه رسوایی نشود؟

۲ ـ در سنن بَیْهَقِیّ از عبداللّه بن مُغَفَّل نقل می‌کند که می‌گوید: «سَمِعَنی

(۱۳۸) شیعه‌شناسی

اَبی وَ أَنَا أَقْرَءُ بِسْمِ‌اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم فَقـالَ: أیْ بُنَیَّ مُحْـدِثٌ؟ صَـلَّیْتُ خَلْفَ رَسُولِ‌اللّهِ صـلی‌الله‌علیه‌وآله وَ اَبیبَکْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمـانَ فَلَمْ أَسْـمَعْ أَحَـدا مِنْهُمْ جَهَرَ بِسمِ‌اللّه الرَّحْمنِ الرَّحیم ؛ پدرم شـنید من بسم‌اللّه را (در نماز) می‌خوانم گفت: بدعت می‌گذاری؟ من پشـت سر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ابوبکر و عثمان نماز خواندم، هیچ یک را ندیدم بسم‌اللّه را بلند بخواند. (۱)

بــاز در ایــن جــا سخنی از نماز علی علیه‌السلام به میان نیـامده‌است.

۳ ـ در المعجم الوسیط طبرانی می‌خوانیم که ابن عباس گفت:

«کانَ رَسُولُ‌اللّهِ صـلی‌الله‌علیه‌وآله اِذا قَرَءَ بِسمِ‌اللّه الرَّحْمنِ الرَّحیم هَزَءَ مِنْهُ الْمُشْـرِکُونَ وَ قالُوا مُحَمَّدٌ یَـذْکُرُ اِلهَ الْیَمامَـةِ ـ وَ کانَ مُسَـیْلَمَةُ یُسَمّی «اَلرَّحْمنَ» فَلَمّا نَزَلَتْ هذِهِ

۱ـ السنــن الکبــری، جلــد ۲، صفحه ۵۲ .

بسم‌اللّه جزء سوره حمد است (۱۳۹)

الْآیَةُ اَمَرَ رَسُولُ اللّهِ صـلی‌الله‌علیه‌وآله اَنْ لا یُجْهَرَ بِها؟» ؛ هنگامی که رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله بِسمِ‌اللّه الرَّحْمنِ الرَّحیم را می‌خواند مشـرکان مسخره می‌کردنـد، زیرا «رحمان» نام مُسَـیْلَمَهٔ مُـدَّعِی اُلُوهیّت در سـرزمین یَمامَهٔ بود و می‌گفتند منظور محمّد همان خدای یمامه است، به همین جهت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد این آیه را بلند نخوانند!

آثار جعل از این حدیث کاملاً هویداست، زیرا:

اوّلاًـ کلمه «رحمن» در قرآن تنها در بسم‌اللّه الرحمن الرحیم نیامـده و در ۵۶ مورد دیگر نیز آمـده است و تنها در سوره مریم در ۱۶ آیه تکرار شده، بنابراین سوره‌های دیگر قرآن را هم نباید خواند، مبادا مشرکین مسلمانان را به سخریه بکشنـد .

ثانیا: مشرکان همه آیات قرآن را به استهزاء می‌کشیدند چنان که در آیات

(۱۴۰) شیعه‌شناسی

متعـدّد قرآن از جمله آیه ۱۴۰ سوره نساء می‌خوانیم: «اِذا سَـمِعْتُمْ آیاتِ اللّهِ‌یُکْفَرُ بِها وَ یُسْتَهْـزَءُ بِها فَلاتَقْعُدُوا مَعَهُمْ» و مشـرکان اذان نمـاز را اسـتهزاء می‌کردنـد چنـان که در آیه ۵۸ سـوره مائـده می‌خـوانیم: «وَ اِذا نـادَیْتُمْ اِلَی الصَّلوةِ اتَّخَـذُوها هُزُوا» آیـا پیغمـبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد اذان را ترک کنند، یا آهسته بگویند مبادا مشرکان استهزاء کنند.

اساسا مشـرکان خود پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله اسـتهزاء می‌کردنـد: «وَ اِذا رَاٰکَ الَّذینَ کَفَرُوا اِنْ یَتَّخِـذُونَکَ اِلّا هُزُوا»(۱) بنـابراین باید پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از دیده‌ها پنهــان گردد.

گذشـته از همه اینها خداوند به پیغمبرش با صـراحت می‌گوید ما شـرّ استهـزاکننـدگان را از تـو دور خـواهیـم کــرد: «اِنّا کَفَیْنـاکَ الْمُسْتَهْزِئینَ»(۲).

۱ـ ۳۶ / انبیاء .

۲ـ ۹۵ / حِجْر .

بسم‌اللّه جزء سوره حمد است (۱۴۱)

ثالثا: مسیلمه کسی نبود که به حساب آید و کوچک‌تر از آن بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر این که نام او رحمان بود، آیات قرآن را پنهان کند یا آهسته بخواند به خصوص این که ادّعاهای مُسَیْلَمه در سال دهم هجری انعکاس یافت، زمانی که اسلام در کمال قوّت و قدرت بود.

این حقایق روشن نشان می‌دهد که جاعلان این حدیث در کار خود بسیار ناشی و ناآگاه‌بودند.

آری! حقیقت این است که علی علیه‌السلام جهر به بِسْمِ‌اللّه می‌فرمود و هنگامی که معاویه بعداز شهادت امیرمؤمنان علیه‌السلام و دوران‌کوتاه خلافت‌امام‌حسن‌مجتبی علیه‌السلام بر سر کار آمد، اصرار داشت تمام آثار علوی را از صفحه جهان اسلام برچیند، زیرا می‌دانست نفوذ فکری و معنوی آن حضرت در افکار عمومی مسلمین تهدیدی برای سلطنت اوست.

(۱۴۲) شیعه‌شناسی

شاهد گویای این سخن این که در حدیثی که حاکم در مستدرک آن را معتبر شمرده، از انس بن مالک (خادم خاصّ پیامبر) می‌خوانیم: معاویه به مدینه آمد و در یکی از نمازهای جهری (صبح یا مغرب و عشا) بِسمِ‌اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم را در سوره حمد قرائت کرد ولی در سوره بعد از آن نخواند، هنگامی که سلام نماز را داد گروهی از مهاجران و انصار (که شاید برای حفظ جان خویش در نماز شرکت کرده بودند) از هر طرف فریاد زدند: «أَسَرِقْتَ الصَّلاةَ أَمْ نَسیتَ؟!» ؛ آیا چیزی از نماز را سرقت کردی یا فراموش کردی؟! معاویه در نماز بعدی بسم‌اللّه را هم در آغاز حمد خواند و هم در آغاز سوره بعد از آن. (۱)

گویا معاویه می‌خواست از این طریق مهاجران و انصار را بیازماید که تا چه

۱- مُسْتَدْرَکُ الصَّحیحَیْن، جلد ۱، صفحه ۲۳۳ .

بسم‌اللّه جزء سوره حمد است (۱۴۳)

حد در برابر بِسْمِ‌اللّه و جهر به آن حسّاسیّت دارند، ولی کار خود را همچنان در شام و مناطق دیگر ادامه داد.

خلاصه بحث

۱ـ پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بسم‌اللّه را در آغاز سوره حمد و سایر سوره‌ها می‌خوانده (طبق روایات کثیره‌ای که از نزدیک‌ترین افراد به آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ما نقل شده است) و مطابق تعدادی از روایات حضرت بِسْمِ‌اللّه را با جَهْر (صدای بلند و آشکار) می‌خواند.

۲ـ روایاتی که برخلاف روایات فوق می‌گوید بسم‌اللّه اصلاً جزء سوره‌ها نیست، یا همیشه حضرت با اخفا می‌خواند، مشکوک بلکه با قرائنی که در خود آن روایات است، مجعول به نظر می‌رسد و سیاست‌های مرموز بنی‌امیّه در پشت آن کار می‌کرده، زیرا معروف و مشهور بوده است که علی علیه‌السلام جهر به بِسْمِ‌اللّه

(۱۴۴) شیعه‌شناسی

می‌نمود و می‌دانیم آنها با تمام اموری که شعار علی علیه‌السلام محسوب می‌شده (هر چند آن را از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفته بود) به مخالفت برمی‌خاستند. این موضوع از اعتراض شدیدی که صحابه بر معاویه کردند و قرائن و شواهد دیگری که قبلاً اشاره شد، آشکار می‌شود.

بسم‌اللّه جزء سوره حمد است (۱۴۵)

توسّل به اولیاء اللّه

توسّل در گستره آیات و دلیل عقل

پندار وهّابیان این است که آیاتی از قرآن مانع از توسّل است و آن را شرک می‌شمارند، از جمله آیه شریفه «ما نَعْبُدُهُمْ اِلاّ لِیُقَرِّبُونا اِلَی اللّهِ زُلْفی» (۱) که درباره معبودهایی مانند فرشتگان است و مشرکان جاهلیّت می گفتند: «اگر ما آنها را پرستش می کنیم برای این است که ما را به خدا نزدیک کند» و قرآن این سخن آنها را شرک می‌شمارد. در آیه دیگر می گوید: «فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّهِ اَحَدا» ؛ کسی را با خدا نخوانید. (۲)

در آیه دیگری می‌فرماید: «وَ الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِه لا یَسْتَجیبُونَ لَهُمْ

۱- ۳ / زُمَر .

۲- ۱۸ / جِنّ.

(۱۴۶) شیعه‌شناسی

بِشَیْءٍ»؛ کسانی‌راکه غیر از خدا می‌خوانند، هیچ مشکلی از آنها را حل نمی کند. (۱)

توهم و پندار وهّابیان این است که این آیات نفی توسّل به اولیاءاللّه می کند. علاوه بر این بحث دیگری هم دارند. آنها می گویند به فرض که توسّل به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در حال حیاتش طبق بعضی از روایات جایز باشد، در حال وفات و بعد ازمرگ دلیلی برجواز توسّل به آن حضرت نداریم. این بود خلاصه ادّعاهای آنها.

امّا متأسّفانه به خاطر همین گونه سخنان بی‌مدرک، وهّابیان بسیاری از مسلمانان را متّهم به شرک و کفر کرده، خون آنها را مباح دانسته و اموالشان را نیز مباح شمرده‌اند. خون‌های زیادی به این بهانه ریخته شد و اموال زیادی نیز به غارت رفت.

۱- ۱۴ / رَعْد .

توسّل به اولیاءاللّه (۱۴۷)

اکنون که اعتقاد آنها را دانستیم خوب است به اصل سخن برگردیم و مسأله توسّل را از ریشه حل کنیم.

نخست به سراغ «توسّل» در لغت و در آیات و روایات می‌رویم:

«تَوَسُّل» در لغت به معنای انتخاب وسیله، و وسیله به معنای چیزی است که انسان را متقرب به دیگری کند.

لِسانُ الْعَرَب که از کتب معروف لغت است، می گوید: «وَصَلَ إلَی اللّهِ وَسیلَةً إذا عَمِلَ عَمَلاً تَقَرَّبَ بِه إلَیْهِ وَ الْوَسیلَةُ ما یُتَقَرَّبُ بِه إلَی الْغَیْرِ» ؛ توسّل جستن به سوی خدا و انتخاب وسیله این است که انسان عملی انجام دهد که او را به خدا نزدیک کند و وسیله به معنای چیزی است که انسان به کمک آن به چیز دیگری نزدیک می‌شود.

در مِصْباحُ اللُّغَةُ نیز آمده است: «اَلْوَسیلَةُ ما یُتَقَرَّبُ بِه إلَی الشَّیْءِ وَ الْجَمْعُ

(۱۴۸) شیعه‌شناسی

الوسائل» وسیله چیزی است که انسان با آن به چیز دیگر یا شخص دیگر نزدیک می‌شود و جمع «وسیله» هم «وسائل» است. در مقاییس اللُّغَة می‌خوانیم: «اَ لْوَسیلَةُ اَلرَّغْبَةُ وَ الطَّلَب» ؛ وسیله به معنای رغبت و طلب است.

بنابراین وسیله هم به معنای تقرّب جستن است و هم به معنای چیزی است که باعث تقرّب به دیگری می‌شود و این یک مفهوم وسیع و گسترده دارد. به آیات قرآن مجید بازمی گردیم.

در قرآن مجید واژه وسیله در دو آیه به کار رفته است. اوّل آیه ۳۵ سوره مائده است می گوید: «یا اَیُّهَا الَّذینَ اَمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ابْتَغُوا اِلَیْهِ الْوَسیلَةَ وَ جاهِدُوا فی سَبیلِه لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ». مخاطب در این آیه همه افراد باایمانند. در این جا سه دستور داده شده است: اوّل دستور به تقوا، دوم: دستور به انتخاب وسیله، وسیله‌ای که ما را به خدا نزدیک کند و سوم: دستور به جهاد در راه خدا. نتیجه

توسّل به اولیاءاللّه (۱۴۹)

مجموع این صفات، (تقوا و توسّل و جهاد) همان چیزی است که در آخر آیه آمده است : «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ؛ این باعث فلاح و رستگاری شماست .

دوّمین موردی که وسیله در قرآن مجید به کار رفته، آیه ۵۷ سوره اسراء است. برای فهم آیه ۵۷ باید به آیه ۵۶ برگردیم که می‌فرماید: «قُلِ ادْعُوا الَّذينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِه فَلا يَمْلِكُونَ كَشْفَ‌الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لا تَحْويلاً» ؛ ای پیغمبر بگو: کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید و معبود خود می‌دانید آنها را بخوانید، مشکلی را حل کنند آنها هیچ مشکلی را از شما نمی‌توانند حل کنند و هیچ تغییر و دگرگونی ایجاد کنند.

با توجه به جمله «قُلِ ادْعُوا الَّذينَ» معلوم می‌شود منظور از این آیه بت‌ها و امثال آنها نیست، چون «الذین» برای ذوی‌العقول (صاحبان عقل) است، بلکه منظور از آن فرشتگانی است که آنها می‌پرسیدند یا حضرت مسیح است که گروهی به عنوان معبود پرستش او می‌کردند.

(۱۵۰) شیعه‌شناسی

این آیه می‌گوید فرشتگان و حضرت مسیح نمی‌توانند بدون اذن خدا مشکل شما را حل کرده و کشف ضرّ کنند.

آیه بعد می‌گوید: «اُولئِكَ‌الَّذينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ اِلى رَبِّهِمُ الْوَسيلَةَ» ؛ یعنی خود اینها (حضرت مسیح و فرشتگان) کسانی هستند که به درگاه خدا می‌روند و با وسیله‌ای به او تقرّب می‌جویند، وسیله‌ای که «اَيُّهُمْ اَقْرَبُ» ؛ هر وسیله‌ای که نزدیک‌تر باشد، «وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ» ؛ و امید به رحمت خدا دارند، «وَ يَخافُونَ عَذابَهُ» ؛ از عذاب خداوند می‌ترسند، چرا که «اِنَّ عَذابَ رَبِّكَ كانَ مَحْذُورا» ؛ عذاب پروردگارت چیزی است که از آن هر کسی وحشت دارد.

اشتباه بزرگ وهّابیان این است که تصور می‌کنند مفهوم توسّل به اولیاءاللّه این است که آنها را «كاشِفُ الضُّر» بدانند یعنی برطرف‌کننده زیان‌ها و مشکلات.

توسّل به اولیاءاللّه (۱۵۱)

تصوّر می‌کنند آنها را «مستقلاً» سرچشمه برآوردن حاجات و دفع کُرُبات می‌دانند، در حالی که معنای توسّل این نیست. آیاتی که وهّابیان به آن توسّل جسته‌اند آیاتی است که درباره عبادت است، در حالی که هیچ‌کس عبادت اولیاءاللّه نمی‌کند.

ما وقتی به پیغمبر اکرم علیه‌السلام متوسّل می‌شویم، آیا عبادت پیغمبر می‌کنیم؟ آیا ما پیغمبر را مستقل در تأثیر و کاشف الضر می‌دانیم؟ توسّلی که قرآن مجید به آن دعوت کرده این است که به آن وسیله به خدا نزدیک شویم. یعنی این‌ها در پیشگاه خدا شفاعت می‌کنند، همین چیزی که ما در شفاعت گفتیم.

در واقع ماهیّت توسّل با ماهیّت شفاعت یکی است. آیات زیادی دلیل بر شفاعت و دو آیه هم درباره توسّل است، و جالب این که در آیه ۵۷ سوره مائده جمله «اَيُّهُمْ اَقْرَبُ» می‌گوید، فرشتگان و حضرت مسیح هم وسیله‌ای برای خود انتخاب می‌کنند وسیله‌ای که نزدیک‌تر است. «هم» ضمیر جمع عاقل است یعنی به صالحین و اولیاءاللّه متوسّل می‌شوند. هر کدام از این صالحین که به خدا نزدیک‌ترند.

(۱۵۲) شیعه‌شناسی

به هرحال باید در ابتدای بحث روشن شود که توسّل به اولیاءاللّه چیست؟ آیا عبودیّت و پرستش آنهاست؟ ابدا ؛ آیا آنها را «مستقل در تأثیر» دانستن است؟ ابدا. آیا آنها قاضِيُ‌الْحاجات و كاشِفُ الْكُرُباتند؟ ابدا. آنها در پیشگاه خدا برای کسانی که به آنها متوسّل شده شفاعت می‌کنند، درست مثل این است که من می‌خواهم به در خانه شخص بزرگی بروم و او مرا نمی‌شناسد. از شخصی که مرا می‌شناسد و با آن شخص بزرگ آشناست، خواهش می‌کنم که من همراه تو نزد او می‌آیم، تو مرا به او معرّفی کن و در نزد او برای من شفاعت نما. این کار نه عبودیّت است و نه استقلال در تأثیر.

توسّل به اولیاءاللّه (۱۵۳)

در این جا مناسب است به سراغ کلام جالبی برویم که «ابن عَلَوی مالکی مذهب» در کتاب معروف خود «مَفاهیمُ یَجِبُ أنْ تُصَحَّحَ» آورده است، او می گوید: بسیاری از مردم در فهم حقیقت توسّل گرفتار شده‌اند و به همین جهت ما مفهوم صحیح توسّل را به نظر خود بیان می کنیم و قبل از بیان این مطلب باید چند نکته را یادآور شویم:

۱ ـ توسّل یکی از طرق دعاست و در واقع بابی از ابواب توجه به خداوند سبحان است، پس مقصد و مقصود اصلی و حقیقی، خداوند سبحان است و شخصی که به او توسل می‌جویی، واسطه و وسیله تقرّب به خداست و اگر کسی غیر از این اعتقاد داشته باشد، مشرك است.

۲ ـ کسی که به وسیله شخصی به خدا متوسّل می‌شود، به خاطر محبّتی است که به او داشته و اعتقادی که در مورد او دارد و معتقد است که خداوند

(۱۵۴) شیعه‌شناسی

سبحان‌اورا دوست‌دارد و اگرفرضا خلاف این مطلب ظاهر شود کاملاً از او دوری می کند و با او مخالفت خواهد کرد. آری معیار این است که خدا او را دوست دارد. ۳ ـ اگر شخصی که توسّل می‌جوید معتقد باشد که «متوسَّلٌ بِه» یعنی آن شخص واسطه سود و زیان، به صورت استقلالی و بنفسه مثل خدا می‌باشد، این شخص مشرك است.

۴ ـ توسّل یك امر واجب و ضروری نیست و راه منحصر اجابت دعا، توسّل نمی‌باشد. مهم دعاست و به درگه خدا رفتن، به هر صورت که باشد. همان گونه که خداوند فرمود: «وَ اذا سَأَلَكَ عِبادی عَنّی فَاِنّی قَریبٌ». (۱)

بن علوی مالکی بعد از بیان این مقدمه به سراغ نظرات علما و فقها و متکلّمین

۱– ۱۸۶ / بقره .

توسّل به اولیاءاللّه (۱۵۵)

اهل سنّت در مسأله توسّل می‌رود و می گوید: هیچ اختلافی بین مسلمین در مشروعیّت توسّل إلَی اللّه بِالْاَعْمالِ الصّالِحَةِ نیست یعنی انسان به وسیله اعمال صالح تقرّب إلی اللّه بجوید. این مورد اختلاف نیست، مثلاً کسی که روزه بگیرد، نماز بخواند قرائت قرآن کند، در راه خدا صدقه دهد، به وسیله این اعمال توسّل الی‌اللّه جسته‌وتقرّب‌الی‌اللّه‌راپیدامی کند. این‌ازمسلّمات‌است‌که بحثی در آن نیست.

این نوع توسّل را حتّی سَلَفی‌ها (۱) پذیرفته‌اند، از جمله ابن‌تیمیّه در کتاب‌های مختلفش به خصوص در رساله اَلْقاعِدَةُ الْجَلیلةُ فِی‌التَّوَسُّلِ وَ الْوَسیلة پذیرفته است.

ابن تیمیّه به جواز این گونه توسّل، یعنی توسّل به اعمال صالحه تصریح کرده

۱– گروهی از اهل تسنّن هستند که دلیل سنّی بودن خود را پیروی از اَسْلاف (گذشتگان) می‌دانند، گرچه مبانی اعتقادی گذشتگان برخلاف قرآن و سنت باشد .

(۱۵۶) شیعه‌شناسی

است، پس محل اختلاف کجاست؟ محل اختلاف در مسأله توسّل به غیر اعمال صالحه است؟ مانند توسّل به ذوات اولیاءاللّه به این گونه که بگوید: «اَللّهُمَّ إنّی اَتَوَسَّلُ إلَیْكَ بِنَبِیِّكَ مُحَمَّد» ؛ خدایا من متوسّل می‌شوم و تقرّب می‌جویم به وسیله پیغمبرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ، بعد اضافه می کند و می گوید: اختلاف در این معنا و انکار وهّابیون نسبت به توسّل به اولیاءاللّه در واقع یك نوع اختلاف شکلی و لفظی است و جوهری نیست و به تعبیر دیگر نزاع لفظی است. زیرا توسّل به اولیاءاللّه در واقع به توسّل انسان به عمل آنها برمی گردد که جایز است، بنابراین اگر مخالفین هم با دیده انصاف و با بصیرت بنگرند، مطلب برای آنها واضح خواهد

شد و اشکال منحلّ می‌شود و فتنه خاموش می گردد و نوبتی به متّهم ساختن مسلمین به شرک و ضلالت نمی‌رسد. سپس در توضیح این سخن می گوید: کسی که به یکی از اولیاءاللّه متوسّل می‌شود به خاطر این است که او را دوست دارد. چرا او را

توسّل به اولیاءاللّه (۱۵۷)

دوست دارد؟ برای این که معتقد است او شخص صالحی است و یا این که آن شخص خدا را دوست می‌دارد، یا این که خدا او را دوست می‌دارد، یا انسان آن وسیله را دوست می‌دارد. هنگامی که همه اینها را می‌شکافیم، می‌بینیم یعنی در واقع توسّل به اعمال صالحه در پیشگاه خداست، همان چیزی که مورد اتّفاق همه مسلمین است. (۱)

بارها در آیات قرآن مجید به این نوع توسّل اشاره شده است.

توسّل در روایات اسلامی

۱ ـ توسّل ابوطالب به پیامبراکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله ، ابن‌عساکر در کتاب فَتْحُ‌الْباری نقل می کند: وقتی خشکسالی در مکّه واقع شد، قریش نزد ابوطالب رفته و گفتند : تمام

۱- کتاب مَفاهیمُ یَجِبُ أنْ تُصَحَّحَ، صفحه ۱۱۶ و ۱۱۷ .

(۱۵۸) شیعه‌شناسی

بیابان‌هاخشک‌شده،قحطی‌همه‌جارادرهم‌کوبیده،بیابرویم‌و ازخداطلب‌باران‌کنیم.

ابوطالب حرکت کرد در حالی که کودکی با او بود (منظور از کودک پیغمبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله است که در حال طفولیّت بود). چهره این کودک مانند آفتاب درخشان بود. ابوطالب در حالی که پیغمبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله را بغل کرده بود، پشت خود را کعبه چسبانید و به همین کودک متوسّل شد ؛ در حالی که در آسمان هیچ ابری نبود، ناگهان ابرها از این طرف و آن طرف در آسمان ظاهر شدند و به هم پیوستند و چنان بارانی بارید که بر اثر آن بیابان‌های خشک سرسبز شد .

۲ ـ توسّل مرد نابینا به پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله ، که در زمان نبوّت خدمت پیغمبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله رسید و شفا گرفت و چشم خود را بازیافت. روایت در صحیح تِرْمِذی و همچنین سنن اِبْنِ ماجَه، مُسْنَد احمد و کتاب‌های دیگر نقل شده است. (۱)

۱- صحیح‌تِرْمِذی، صفحه۱۱۹، حدیث ۳۵۷۸ و در سُنَنِ‌اِبْنِ‌ماجِه، جلد۱، صفحه ۴۴۱، حدیث ۱۳۸۵.

توسّل به اولیاءاللّه (۱۵۹)

به این ترتیب حدیث از نظر سند مدارک مهمّی دارد. خلاصه حدیث چنین است:

مرد نابینایی خدمت پیغمبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! از خدا بخواه که مرا شفا دهد و چشمم را به من باز گرداند.

پیغمبر فرمود: اگر بخواهی من دعا می کنم و اگر بخواهی صبر کن. این صبر برای تو بهتر است. (و شاید مصلحت تو در همین حالت باشد) ولی پیرمرد بر خواسته خود اصرار کرد.

پیغمبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله به او دستور داد وضوی کامل و خوب بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و بعد از نماز این دعا را بخواند: «اَللّهُمَّ إنّی اَسْئَلُکَ وَ أَتَوَجَّهُ إلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ یا مُحَمَّدُ إنّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إلی رَبّی فی حاجَتی لِتَقْضِیَ، اَللّهُمَّ شَفِّعْهُ فِیَّ» ؛ خداوندا! من تو را می‌خوانم و به سوی تو متوجّه می‌شوم به

(۱۶۰) شیعه‌شناسی

وسیله پیغمبرت محمّد نبیّ رحمت، ای محمّد من متوجّه می‌شوم به سوی پروردگارم در حاجتم که حاجتم برآورده شود، خداوندا او را شفیع من قرار بده» .

مـرد دنبـال آن بـرنـامـه رفت تا وضو بگیرد، و نماز را بخواند و دعایی را کـه پیغمبـر به او تعلیم داده بود، انجـام دهـد.
عثمان بن عمیر راوی این حدیث می گوید: ما در همان مجلس نشسته بودیم و سخن می گفتیم، مدّتی گذشت، دیدیم مرد نابینا وارد مجلس شد در حالی که هیچ آثاری از نابینایی در او نبود و چشمش روشن بود.
جالب این است که بسیاری از بزرگان اهل سنّت تصریح کرده‌اند که این حدیث صحیح است. تِرْمِذی حدیث را صحیح می‌داند. ابن ماجه گفته است صحیح است. رفاعی گفته شکی نیست که این حدیث صحیح و مشهور است. (۱)
۱- برای توضیح بیشتر می‌توانید به کتاب مجموعهٔ الرسائل و المسائل، جلد ۱، صفحه ۱۸، چاپ بیروت مراجعه فرمایید. عین عبارت ابن تیمه چنین است: «اِنَّ النِسائِیَّ وَ التِّرمِذِیَّ رَوَیا حَدیثا صَحیحا أَنَّ النَّبِیَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلَّمَ رَجُلاً اَنْ یَدْعُوَ فَیسأَلَ اللّه ثُمَّ یُخاطِبَ النَّبِیَّ فَیُوَسِّلَ بِه ثُمَّ یَسْأَلَ اللّه قَبُولَ شَفاعَتِه» .

۳ـ توسّل به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از حیات او، یکی از علمای معروف اهل سنّت به نام «دارمی» در کتاب معروفش به نام سُنَن دارِمی در بابی که تحت عنوان بابُ ما حَکَمَ اللّه تَعالی نَبِیَّهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله بَعْدَ مَوْتِه (این باب درباره کرامت‌ها و احترام‌هایی است که خداوند تعالی نسبت به پیغمبر بعد از موتش داشته است) آورده، چنین می گوید: قحطی شدیدی در مدینه پیش آمد. گروهی از مردم نزد عایشه رفته و چاره‌جویی خواستند، عایشه گفت: بروید کنار قبر پیغمبر. سوراخی در سقف بالای قبر بکنید به طوری که آسمان از آنجا دیده شود و منتظر نتیجه باشید. رفتند و آن سقف را سوراخ کردند به طوری که آسمان دیده می‌شد، باران فراوانی باریدن گرفت به قدری که بعد از مدّتی بیابان‌ها سرسبز شد و شتران چاق و فربه شدند. (۱)
۱- سُنَن دارِمی، جلد ۱، صفحه ۴۳ .

توسّـل بـدون عمـل صـالـح ، کـافی نیست

توسّل درسی است برای ما، چرا به آنها متوسّل می‌شویم؟ برای این که در پیشگاه خدا آبرومندند، چرا آبرومندند؟ برای اعمال صالحشان، پس ما باید به طرف اعمال صالح پیش برویم. توسّل به ما درس می‌دهد که تقرّب به خدا از طریق اعمال صالح است و توسّل به اولیاءاللّه به خاطر اعمال صالحشان می‌باشد، آنها در پیشگاه خدا مقرّب شدند و ما از آنها می‌خواهیم که نزد خداوند برای ما شفاعت کنند، پس ما هم باید بکوشیم آن مسیری را که آنها طی کرده‌اند دنبال کنیم. توسّل باید تبدیل به یک مکتب انسان‌ساز و تربیت کننده شود، مبادا در توسّل متوقف شویم و آن اهداف عالیه توسّل را فراموش کنیم. این آیه شریفه به خوبی حق مطلب را ادا کرده است: «لَکُمْ فی رَسُولِ اللّهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» ؛ رفتار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شما الگوی شایسته‌ای است .(۱)
۱- ۲۱ / احزاب .

فهرست منابع

۱ـ قرآن کریم
۲ـ نَهْجُ الْبلاغه
۳ـ آلاءُ الرَّحْمان، محمد جواد بلاغی
۴ـ احکام القرآن، احمدبن علی رازی جَصّاص

۵ـ اخبار مکّه، اَرْزَقِیّ

۶ـ الاحکام، علی بن حَزْم اُنْدُلُسِیّ

۷ـ الِاصابَهٔ فی تَمْییزِ الصَّحابَهٔ، ابن حَجَر عَسْقَلانِیّ

۸ـ التَوَصُّل الی حقیقهٔ التَوَسُّل، محمد نَسیبِ الرِّفّاعِیّ

۹ـ الخَصائِص النَبَویَّهٔ، حافظ سُیُوطِیّ

(۱۶۴)

۱۰ـ السُنَنُ الْکُبْری، اَحمد بن حسین بَیْهَقِیّ

۱۱ـ اَلْعِقْد الْفَرید، احمد بن محمد بن عَبْدِ رَبِّه اُنْدُلُسِیّ

۱۲ـ الغدیر،علّامه امینی

۱۳ـ الفقه علی المذاهب الاَرْبَعَهٔ، عبدالرحمن الجَزیریّ

۱۴ـ المَبْسُوط، شمس الدین ابوبکر سَرَخْسِیّ

۱۵ـ المُعْجَمُ الْکبیرُ، سلیمان بن احمدطَبَرانِیّ

۱۶ـ النَّصایح الکافِیَهٔ

۱۷ـ أَنْسابُ الاْشْرافِ، احمد بن یحیی بلاذُرِیّ

۱۸ـ بِحارُالانوار، علّامه مجلسی

۱۹ـ تاریخ ابن عساکر، ابن عساکر

۲۰ـ تاریخ ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر قُرَشِیّ

۲۱ـ تاریخ طبری، محمد بن جریر طَبَرِیّ

۲۲ـ تفسیر اَلدُّرُّ الْمَنْثُور، جلال الدین سُیُوطِیّ

۲۳ـ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دِمِشْقِیّ

۲۴ـ تفسیر المُنار، محمد رشید رضا

۲۵ـ تفسیر المُنیر، وَهْبَهُ الزَّحیلیّ

(۱۶۵)

۲۶ـ تفسیر قُرْطُبیّ، ابوعبداللّه محمد بن احمد قُرْطُبِیّ

۲۷ـ تفسیر کبیر، امام فخر رازی

۲۸ـ تفسیر کَشّاف، جاراللّه زَمَخْشَریّ

۲۹ـ تَهْنِئَهُ الصِّدیقِ الْمَحبُوب، سَقّاف

۳۰ـ جَریدَهُ الجَزیرَهٔ، شماره ۶۸۲۶

۳۱ـ جَواهِرالمَطالِب‌فیمَناقِبِ‌الاْمام‌علی‌بن‌ابی‌طالب،محمدبن‌احمددِمِشْقِیّ‌شافعی

۳۲ـ حَتّی لا نَنْخَدِعَ، عبداللّه مُوصِلِیّ

۳۳ـ دَلائِل النُّبُوَّهٔ، احمد بن حسین بَیْهَقِیّ

۳۴ـ رِجال نَجاشِیّ، احمد بن علی نَجاشِیّ

۳۵ـ رَوْحُ الْمَعانی، محمود آلُوسِیّ

۳۶ـ سَفینَهُ الْبِحـار، شیـخ عبـاس قمـی

۳۷ـ سُنَن تِرْمِذِیّ، محمّد بن عیسی تِرْمِذِیّ

۳۸ـ سُنَن دارِمِیّ، عبداللّه بن بهـرام دارِمِیّ

(۱۶۶)

۳۹ـ شرح مُنْیَهُ الْمُصَلِیّ، ابراهیم بن محمد حَلَبِیّ

۴۰ـ صحیح بُخاری، محمد بن اسماعیل بخاری

۴۱ـ صحیح مُسْلِم، مُسْلِم بن حَجّاج نیشـابوری

۴۲ـ طَبَقـاتُ الْکُبْـری، ابن سَعْـد

۴۳ـ عِلَـلُ الشَّـرایع، شیخ صدوق

۴۴ـ عَوالِیَ اللَّئـالی، ابن أبـی جمهـور أَحْسائِیّ

۴۵ـ فَتْحُالْبارِی فی شرح صحیح البُخاری، اِبْنُ حَجَر عَسْقَلانِیّ

۴۶ـ فضـائـل الصَّحـابه، احمـد بن حَنْبَـل

۴۷ـ فهـرسـت شیـخ، شیـخ طـوسـی

۴۸ـ کافی، محمد بن یعقوب کلینی

۴۹ـ کَنْزُ العُمّال، علی متّقی هندی

۵۰ـ مَجْمَعُ الـزَّوائـد، علی بـن أبـی بکر هَیْثَمِیّ

۵۱ـ مجموعهٔ الرَّسـائـل و المَسـائل، ابن تَیْمِیَّهٔ

(۱۶۷)

۵۲ـ مُسْتَـدْرَک الصَّحیحَیْن، حـاکـم نیشـابـوری

۵۳ـ مُسْنَـدُ البَـزّاز، ابی بکـر احمد بـن عَمْرِو بن عبدالخالق العَتْکِیِّ البَزّاز

۵۴ـ مُسْنَد أبی شَیْبَهٔ، عبداللّه بن محمد بـن ابی شَیْبَـهٔ

۵۵ـ مُصَنَّف عبدالرزّاق، عبدالرزاق بن هُمام صَنْعانِیّ

۵۶ـ مُعْجَـم الْبُلْـدان، یـاقوت بن عبـداللّه حَمَـوِیّ

۵۷ـ مُغْنـی، اِبْـنُ قُـدّامَـهٔ

۵۸ـ مَفاتیحُ الْغَیْب، امام فخر رازی

۵۹ـ مَفـاهیمُ یَجِـبُ أنْ تُصَحَّـحَ، عَلَـوِیُّ مـالِکِـیُّ

۶۰ـ مَنْ لا یَحْضُـرُهُ الْفَقیـهُ، شیـخ صـدوق

۶۱ـ مَواهِبَ اللدَّنِیَّهُ، احمد بن محمد قَسْطَلانِیّ ـ محمد بن عبدالباقی زَرْقانِیّ

۶۲ـ وسـائـل الشیعـه، شیـخ حُـرّ عـامُلِـیّ

(۱۶۸)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکَمْ وَ أَنْفُسِکَمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکَمْ خَیْرٌ لَکَمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹